حزب تودهٔ ایران
چگونه می‌نگرد؟

www.iran-archive.com

پرسش و پاسخ
۳

نورالدین کیانوری

www.iran-archive.com

حزب توده ایران چگونه می‌نگرد ؟
نورالدین کیانوری
چاپ اول: ۱۳۵۸
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات
«توده» محفوظ است.
چاپ این اثر توسط انتشارات آلفا انجام گرفته است.

بها: ۲۵ ریال

می‌بخشید رفقا! من از بس پریشب مثل همهٔ شما فریاد زده‌ام "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" یک کمی صدایم گرفته است. خود این حادثه، واقعا" یک حادثهٔ استثنائی است که شب، میلیون ها نفر به کوچه‌ها، خیابانها و روی پشت بامها بروند و فریاد بزنند: "مرگ بر امپریالیسم آمریکا! مرگ بر سه مفسدین!" ضمن اینکه اکثریت مطلق آنها بنا بر عقاید خود "الله‌اکبر" را اول بگویند. همین تلفیق الله‌اکبر با بزرگترین شعار ضد امپریالیستی دوران کنونی ما، خود یکی از پدیده‌های بسیار جالب انقلاب ایران است. بسیاری از مبارزان چپ گرای ایران هنوز نفهمیده‌اندکه این پدیدهٔ نو، خود یکی از دستاوردهای نبرد تاریخی خلق ها علیه امپریالیسم است که‌با انقلاب اکتبر آغاز شده و از آن روز تا کنون به اشکال گوناگون خلق هارا به میدان مبارزه زندگی ومرگ ــ زندگی برای جنبش های رهایی بخش ملی و مرگ برای امپریالیسم ــ کشانده‌و هرروز این جبهه را نیرومندتر ساخته است. این آن محتوی واقعی انقلابی است که ما اکنون در آن سهیم هستیم و همراه آن گام برمی‌داریم. بسیاری از مبارزان جوان ما، با تمام حسن نیتی که دارند، این مسئله را درک نمی‌کنند. به همین دلیل نیز نمی‌توانند حوادث و رویدادهای اجتماعی را از همان لحظهٔ نخست به درستی تشخیص دهند و گیج گیجی می‌خورند. امروز، یک نمونهٔ تاریخی دیگر در برابر ما است: طرز برخورد حزب توده ایران و گروههای چپ گرا و چپ نما، با حوادث آذربایجان. ما از همان لحظه‌ای که این صداها از آذربایجان بلند شد، بی درنگ اعلام‌کردیم که توطئهٔ امپریالیسم آمریکاست و هدف آن از هم‌پاشیدن وحدت ملی ما در این مبارزهٔ ضد آمریکایی است. ما گفتیم ،گردانندگان این

حادثه، صرف نظر از اینکه چه گروه‌هایی در آن‌شرکت دارند، انگیزه‌هایشان چیست و چه شعارهایی می‌دهند، بدون شک عناصر آمریکایی هستند. این تشخیص یک حزب با تجربه و سردو گرم چشیده است. گروه‌های دیگر یا گرفتار سر درگمی شدند، یا صبر کردند تا ببینند اوضاع چه می‌شود، یا باردیگر بر اثر همان اشتباهات همیشگی خود دردام افتادند. آنها خیال می‌کنند که هرجا کشمکش و حادثه‌ای اتفاق می‌افتد یک جنبش خلقی وملی‌است، و هرکس تفنگ به دست می‌گیرد، مبارز راه استقلال و آزادی است، و یاهرکس که شعارتندتری می‌دهد، میهن پرست‌تر است. به همین جهت، دوباره توی چاله افتادند. حالا باز باید دنبال اشتباه خودشان بدوند و به تصحیح، توجیه و یا تکذیب آن بپردازندکه: آقا! ما نبودیم، ما شرکت نداشتیم، ما هم در برابر این جریان این طور موضعگیری می‌کنیم و....

به یک نمونهٔ تاریخی دیگر اشاره کنیم. اکنون امپریالیسم باتمام نیرو می‌کوشد به انحاء مختلف تحریکاتی را در گوشه و کنار میهن ما دامن بزند. یک جا به نام فلان شخصیت مذهبی، یک جا به نام مسائل ملی، و جای دیگر به شکلی دیگر.

(از بیرون صدای تظاهرات مردم به گوش می‌رسد. هزاران دهان، یک صدا فریاد می‌زنند: مرگ برآمریکا!)

امروز باز تظاهرات است. فکر می‌کنم به مناسبت چهلم شهادت آیت الله قاضی طباطبایی باشد. رفقا! خیلی شادی آوراست. ماچهل سال کوشش کردیم تا برای خلق ایران روشن کنیم که بزرگترین دشمن خلق های ایران و نیز خلق‌های سراسر جهان، امپریالیسم و درپیشاپیش آنها امپریالیسم آمریکاست. محصول این نبرد چهل ساله، اکنون از خیابان می‌گذرد. شاهد این کوشش چهل ساله، اکنون در برابر ماست. این خیلی شادی آور است. متاسفانه بعضی از انقلابیون که باید باشورو شوق از چنین پدیده‌ای استقبال کنند، مطمئنم که همین الان توی دانشگاه دارند خودشان را می‌خورند و با بغض و کینه می‌اندیشند که چرا رهبری این جریان به دست آنها نیست. بگذار ملت ایران آمریکا را ریشه کن کند و رهبری به دست کس دیگری باشد! در این مرحلهٔ تاریخی، مسئلهٔ اصلی این نیست که ما رهبر باشیم یا نباشیم. خیلی بهتر بود که اکثریت مردم حرف ما را گوش می‌کردند. کوشش و تلاش و نبرد ما نیز همواره در همین جهت بوده است. اما تمام پدیده‌های تاریخی را نمی‌توان از قبل طرح ریزی و پیش بینی کرد و سفارش داد که حتما" باید به این یا آن شکل باشد. تاریخ، گاه به شکل های کاملا" تازه‌ای تکامل پیدا می‌کند که قابل پیش بینی نیست. پیش بینی پدیده‌ای مانند انقلاب ایران، آن هم در یک چارچوب مذهبی و به رهبری عناصر مذهبی سالخورده، تقریبا" در سطح جهانی، غیر ممکن می‌نمود. کسانی که می‌توانستند از چندسال پیش حدس بزنند که چنین

www.iran-archive.com

پدیده‌ای به این شکل تکامل پیدا خواهد کرد، بسیار استثنایی و انگشت شمار بودند. اما دیدیم که این پدیده نیز، خود یکی از نوآوری های خلق‌ها در مبارزهٔ ضد امپریالیستی است؛ مبارزه‌ای که پس از انقلاب اکتبر، محتوی اساسی آن عبارت است از تغییر جهان درجهت نابودی سرمایه‌داری، متزلزل ساختن پایه‌های امپریالیسم، به عقب راندن وسرانجام درهم شکستن آن، و برقراری سوسیالیسم در سراسر جهان.

سوسیالیسم در جهان به اشکال و انواع گوناگون راه خود را می‌گشاید، و نباید تصور کرد در همه جا به یک شکل، و بر طبق یک الگوی معین، بدون گذار از مراحل مقدماتی، میانی و عالی، به پیروزی خواهد رسید. سوسیالیسم در هر کشور، با شرایط خاص تاریخی آن کشور تحول و تکامل می‌یابد و اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. مرحلهٔ گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، می‌تواند برحسب شرایط مشخص تاریخی در یک کشور، کوتاه مدت یا دراز مدت باشد. اینها انواع و اقسام شکل های تحول اجتماعی از یک نظام به نظامی دیگراست و هیچ یک از آنها را نمی‌توان الگو قرار داد. اشتباه گروه‌های مختلفی که تاکنون در ایران با آنها برخورد کرده‌ایم، به ویژه خط‌های یک، دو، سه، چهار، پنج و شش و غیره ــ یعنی سازمان چریک های فدایی خلق، مائوئیست ها، مائوئیست های نو، مائوئیست های شرمگین، آلبانیست ها، تروتسکیست ها وهمهٔ خط‌های دیگری که در آینده پیدا خواهد شد ــ در همین است که آنها این اصل اساسی، یعنی امکانات گوناگون تحول از یک نظام به نظامی دیگر را نمی‌توانند در دوران ما درک کنند، و از تجزیه و تحلیل سریع و موضعگیری قاطع نسبت به مسائل، در مجموع، عاجزند. همین امروز ــ یک ساعت پیش ــ به ما اطلاع دادند که نظیر آنچه در آذربایجان به وقوع پیوست، به شکل‌دیگری دوباره در بندرعباس از سر گرفته شده‌است. در آنجا نیز بین کمیته وگروه‌های به اصطلاح فرهنگی، زدو خورد و کشت و کشتار درگرفته است. به نظر ما، تمام این حوادث دارای یک منبع هستند، که صرف نظر از شکل ظاهری و خارجی، و مرجع شروع آنها، عبارت است از تحریکات گوناگون عوامل امپریالیسم. مدارک جاسوسخانهٔ آمریکا که یکی پس از دیگری رو می‌شود، نشان دهندهٔ آن است که آمریکا که ۳۰ سال در اینجا تمام شریان های حیاتی کشورما، هیئت حاکمه، سازمانهای دولتی، و ارتش و پلیس را در چنگ خود داشته است، هنوز دارای پایگاه نیرومندی متشکل از جاسوسان، همکاران و هواداران است و با در اختیار داشتن این عناصر، امکانات فراوانی برای تحریک، دسیسه، آشوب و خرابکاری دارد، و بدون تردید متخصصین بسیاری نیز برای این کار به ایران وارد کرده است که لازم نیست حتما" در سفارت آمریکا زندگی کنند. یکی از این نمونه‌ها که توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط‌امام افشاء شد، دارای گذرنامهٔ بلژیکی بوده‌است، و دهها تن دیگر از آنها گذرنامهٔ کشورهای دیگر را داشته‌اند. به تمامی اینها،

www.iran-archive.com

باید تعداد زیادی ایرانی را که در خدمت امپریالیسم هستند ـ یعنی کسانی که گذرنامه و شناسنامهٔ ایرانی دارند ولی خائنینی هستند که حاضرند به امپریالیسم خدمت کنند ـ افزود. به همین جهت، ما فکر می‌کنیم که انقلابیون، به ویژه انقلابیون‌جوان ما، باید خیلی هوشیار باشند که در دامهای بسیار گوناگونی که امپریالیسم می‌گسترد و باز هم خواهد گسترد، گرفتار نشوند.

خوب، من در ارتباط با این مجموعه، و در این چارچوب، به پرسش هایی که از سوی رفقا و دوستان مطرح شود، جواب خواهم داد.

www.iran-archive.com

مسأله اعتصاب کارگران از دیدگاه حزب ما

س ــ در اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی در مورد اعتصاب و تحصن آمده است که زحمتکشان از این شیوه‌ها استفاده نکنند. در شرایط کنونی که حتی شورای انقلاب هم به خواست های حقهٔ کارگران و دهقانان جواب نمی‌دهد، تکلیف آنها چیست؟ آیا حزب نباید بیشتر به شورای انقلاب فشار آورد؟

ج ــ رفقا، چنین برخوردی نسبت به نظریات ما درست نیست. دراعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی تحلیل بسیار دقیقی از مسائل شده‌است. ما هرگز نگفته‌ایم که با اعتصاب و تحصن مخالفیم و کارگران نباید از این شیوه‌ها استفاده کنند. ما این شیوه‌ها را حق زحمتکشان می‌دانیم و خواسته‌ایم که در قانون اساسی نیز ذکر شود. ولی با استفاده از هرشیوهٔ مبارزه در هرلحظه، موافق نیستیم. یک شیوهٔ مبارزه در یک لحظه می‌تواند نتیجهٔ مثبت بدهد و در لحظهٔ دیگر منفی. فرض کنیم سرمایه داری می‌خواهد کارخانه را تعطیل کند، زیرا در وضعی قرارگرفته که از نظر اقتصادی به نفع اوست سرمایه اش را درجای دیگری به کار اندازد. خوب، اگر ما، کارگران را تشویق به اعتصاب کنیم، کارخانه تعطیل و هدف سرمایه دار عملی می‌شود. در اینجا اعتصاب شیوهٔ نادرستی است. اگر به مبارزات کارگری در اروپا بنگریم، می‌بینیم که در چنین موقعیتی، کارگران نه تنها اعتصاب نمی‌کنند، بلکه کارخانه را نیز اشغال می‌کنند و خود تولید و ادارهٔ آن را در دست می‌گیرند. زیرا در چنین مرحله‌ای، اعتصاب به ضرر آنهاست. تاریخ نبرد طبقاتی و شیوه‌های مبارزات کارگری، سرشار از این گونه موارد است. شیوهٔ مبارزه مطلق نیست، بلکه نسبی است. در انتخاب شیوه‌های

www.iran-archive.com

مبارزه، این مطرح است که مثلا" در چارچوب مبارزهٔ کارگر وکارفرما چه کسی سود می‌برد و در چارچوب مبارزهٔ ملی و ضد امپریالیستی کدام جهت عمده‌تر و تعیین کننده تر است؟ در پاره‌ای شرایط، مبارزه می‌تواند حتی به عکس خود نیز بدل شود. وقتی که می بینیم امپریالیسم آمریکا و انگلستان با تمام قوا می‌کوشند که حتی با منفجر کردن لوله‌های نفت صنایع نفتی‌ما را از کار بیاندازند، کشاندن کارگران نفت به اعتصاب، کمک به امپریالیست ها و بازی کردن نقش آنهااست.

به همین جهت ما در آن اعلامیه گفته‌ایم که اولا" این حق طبقهٔ کارگر است و نباید توسط قانون از او سلب شود و می‌تواند در هرزمان که صلاح بداند هم در در مبارزه به‌سود خود و هم در مبارزهٔ کلی تمام خلق، از آن استفاده کند. در لحظهٔ کنونی که امپریالیسم می‌خواهد با محاصرهٔ اقتصادی گلوی مارا بفشارد و ما با تمام نیرو علیه او مبارزه می‌کنیم، استفاده از این شیوه‌ها به معنای فلج کردن اقتصاد و به سود امپریالیسم خواهد بود و ما باید با تمام نیرو از راههای دیگری برای رسیدن به خواستهایمان مبارزه کنیم. ممکن است گروهی از کارگران امروز این شعار را درک نکنند، ولی ما خواهیم کوشید تا با تجربهٔ خودشان این مسئله را قدم به قدم برای آنها روشن سازیم. مبارزه با امپریالیسم، مبارزهٔ امروز و فردا نیست، مبارزه‌ای است طولانی که در این زمینه ها به ما، طبقهٔ کارگر و تمام مبارزان درسهای عمده‌تری خواهد آموخت. دوستی که در سوال خود گفته است چرا ما به شورای انقلاب فشار نمی‌آوریم، اگر روزنامهٔ مردم را بخواند، خواهد دید که ما دائما" به هیئت حاکمه فشار می‌آوریم که باید به خواستهای مردم رسیدگی کنید، وگرنه انفجارهای تازه‌ای پیدا خواهد شد که توضیحات و گفته های ما نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد. ما برای حل مسئلهٔ ارضی، به‌هیئت حاکمه فشار زیادی وارد آورده‌ایم. مبارزه‌ای که ما باسیاست ارضی دولت بازرگان و وزیر کشاورزی او کردیم به مفتضح شدن آن سیاست انجامید و به آنجا رسید که وزیر کشاورزی جدید بگوید املاک بزرگ (صدهکتار، دویست هکتار وپانصد هکتار) را مصادره و تقسیم خواهیم کرد. امروز اعلام شده است که سه میلیون هکتار زمین، بین دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم خواهدشد. اینها هنوز گامهای اول است. در گامهای بعدی، باید مالکیت فئودالی و بقایای آن.یعنی بزرگ مالکی از بین برود. ما برای رسیدن به این هدفها با تمام نیرو مبارزه خواهیم کرد، ولی شیوهٔ مبارزهٔ ما در لحظهٔ کنونی، در چارچوب مبارزهٔ تمام خلق علیه امپریالیسم ــ که مبارزهٔ عمده وحیاتی جامعهٔ ما است ــ تعیین می‌شود. تفاوت ما باسایر گروهها، در همین است.

بحران کردستان راه حل مسالمت آمیز می طلبد

س ــ دربارهٔ مسائل مربوط به کردستان و گروههایی که در آنجا فعالیت می‌کنند، چه نظری دارید؟

ج ــ ما بارها گفته‌ایم که خلق کرد دارای خواستهای به حقی است ومی‌خواهد به محرومیت های طولانی چندین ده ساله و صدساله خود در زمینهٔ حقوق ملی، و در چارچوب ایران واحد، پایان بخشد. این محرومیت ها عبارتند از: محرومیت اقتصادی، فرهنگی، اداری و غیره.

خلق کرد مانند خلق های دیگر، مایل است ادارهٔ امور خودرا در چارچوب ایران واحد به عهده گیرد. به زبان خود بنویسد وبخواند، فرهنگ خود را تکامل بخشد و سرنوشت خودرا در محل و در چارچوب سیاست عمومی کشور، که مجموعهٔ خلق های ایران از راه دموکراتیک آن را انتخاب خواهند کرد، به دست گیرد. این خواست عادلانه‌ای است و حزب تودهٔ‌ایران از نخستین روز تاسیس، آن را شعار خود قرار داده و در راه تحقق آن مبارزه کرده‌است. ولی از طرف دیگر ما همیشه تذکر داده‌ایم که‌عوامل دیگری نیز از این خواست به حق خلق کرد سوء استفاده می‌کنند. ما از ابتدامی‌دانستیم که یکی از دسیسه های متعدد امپریالیسم ایجاد اختلاف و نفاق در میان اقلیت های ملی یعنی خلق های غیر فارس ایران است و با تمام نیروی جهنمی خود می‌کوشد تا از بغرنجی و ظرافتی که در این مسئله وجود دارد، بهره گیری کندو آن را به عامل نقار، ضدیت و دشمنی میان خلق های ایران، و آن جریان مرکزی که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کند و اکنون رهبری آن عملا" به دست آیت اله خمینی است، مبدل سازد. ما ازابتدا می‌دانستیم که امپریالیسم آمریکا به وسیلهٔ دست نشاندگان خود یعنی افسران گارد شاهنشاهی سابق که به کردستان می‌روند، عوامل پالیزبان، مرتجعین کرد و گروههای چپ نمای افراطی که چهرهٔ استقلال‌طلبانه و طرفدار حقوق خلق به خود می‌گیرند ومی‌توانند مردم را گمراه کنند، استفاده خواهد کردتا در ایران یک جبههٔ خصومت و دشمنی به وجود آورد و از هرگونه حرکت در جهت تفاهم میان نیروهای راستین انقلابی جلوگیری کند. دشمن تحریکات خود را آنقدر توسعه و گسترش داد تاسرانجام در اوائل مردادماه توانست در کردستان آتشی بیفروزدکه به جنگ برادرکشی مبدل شد. البته عوامل آنها هم در دستگاه دولتی و هم در محل به این آتش دامن زدند. ما هنوز مدرکی برای اثبات همکاری این دو طرف نداریم ولی شواهد نشان می‌دهد

www.iranarchive.com

آنها که حادثهٔ پاوه را آغاز کردند و آنها که آنقدر در بوق و کرنا دمیدند که نیروهای چپ، اتحاد شوروی و حزب تودهٔ ایران می‌خواهند کردستان را از ایران جدا سازند و در آنجا حکومت کمونیستی ایجاد کنند، دو طرف یک بازی بودند. میزان همکاری این دو طرف و اینکه آیا نقشهٔ مشترکی را انجام می‌داده‌اند، هنوز برای ما مسجل نیست، اما چنان که گفتیم، شواهد بسیاری دال بر صحت آن وجود دارد. به هرحال ما خوشحالیم که ماهیت این توطئه بسیار زود شناخته شدو سمت گیری دستگاه رهبری و به ویژه شخص امام خمینی تغییر کرد و این امر روشن شد که حل مسئلهٔ کردستان از طریق دامن زدن به این آتش وزدوخوردهای نظامی امکان پذیر نیست و باید راه حل صلحجویانه‌ای برای آن یافت. در این راه، تاکنون پیشرفتهای جدی صورت گرفته و مردم کردستان از این راه حل به طور جدی پشتیبانی می‌کنند. البته عوامل تحریک کننده برای سد کردن این راه با تمام قوا و باخشونت و سبعیتی به مراتب بیش از پیش، عمل‌می‌کنند. در ارتش، ژاندارمری و دولت نیز عوامل بسیاری هستند که با تمام قوا می‌کوشند از به ثمر رسیدن راه حل سیاسی جلوگیری کنند. هنوز خطرات بسیاری این راه حل را تهدید می‌کند. ما علی رغم اینکه به طور همه جانبه و با تمام نیرو تلاش خواهیم کرد تا با حل مسئلهٔ کردستان گام بزرگی در حل مسئلهٔ ملی در ایران برداشته شود، ولی در عین حال از اینکه سرانجام، این دسیسه ها و تحریکات بتواند جلوی پیشرفت چنین جریانی را بگیرد، سخت نگرانیم. ما بسیار متاسفیم که حزب دموکرات کردستان، که نشان داد بیش از سایر گروههای فعال در این منطقه آمادگی پذیرش راه حل سیاسی را دارد، بالاخره پس از آن همه جلسات طولانی مذاکره نتوانست وضع خودرا روشن کندو با ایرادهای به کلی مکتبی در رفراندوم شرکت نکرد و در حقیقت از آن سمت گیری ناسالم پشتیبانی کرد. دیروز و پریروز در بعضی از نقاط مهاباد صندوق های رای به وسیلهٔ وابستگان سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان انقلابی زحمتکشان (کومله) به آتش کشیده شد. (البته بیشتر به وسیلهٔ ایادی سازمان کومله). امروز باز اعلامیه‌ای از سوی هیئت نمایندگی خلق کرد صادر شده که آتش زدن صندوق هارا محکوم کرده است. جالب اینجاست که در این هیئت، نمایندگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان هم هستند! اینکه چطور می‌شود کسی جایی را آتش بزند و خودش هم آن را محکوم کند، مسئله‌ای است که ما سر در نمی‌آوریم. به همین دلیل است که از وضع مبهمی که اکنون بین گروه های موجود در کردستان حکمفرماست، نگرانیم. ما معتقدیم که عناصر خرابکار با تحریک احساسات مردم در زمینه های گوناگون، می‌کوشند از این راه حل که می‌تواند امکانات مساعدی را برای حل مسئلهٔ ملی در ایران پایه ریزی کند، جلوگیری کنند.

امام خمینی در پیام اول خود به مردم کردستان که پریشب صادر شد، وعده

داد که خواستهای آنها مورد توجه قرارخواهد گرفت. ولی این پیام با این ایراد روبرو شد که باید امام در پیام خود تصریح می‌کردکه "در متمم قانون اساسی" و چون این را نگفته است، ما در رفراندوم شرکت نخواهیم کرد. بر سر مسئله‌ای با این اهمیت، چنین ایرادگیری هایی، بچگانه به نظر می‌رسد. ولی البته بچگانه نیست. به عقیدهٔ ما کوششی است برای تن ندادن به راه حل منطقی.

این ها است نظر ما نسبت به جریانات کردستان. ما در زمینه توضیح این مسائل به دوستان کرد و تمام سازمانهایی که معتقد هستیم باید در جهت پشتیبانی از این مبارزهٔ عمومی قدم بردارند، نهایت تلاش خود را به کار بردیم. ما کوشیدیم تا نظریات خود را برایشان روشن کنیم و اشتباهاتشان را توضیح دهیم، اما در این راه موفق نشدیم. امیدواریم که این مبارزه در آینده با موفقیت های بیشتری روبرو شود.

علی رغم تمام خرابکاریها، دشمنی ها و مقاومت ها، قانون اساسی به تصویب رسید. ماخواهیم کوشید تا در تهیهٔ متمم قانون اساسی، برای رفع نواقص آن، با تمام نیروهایی که در این راه مبارزه می‌کنند، همکاری سازنده داشته باشیم. به تمام سازمانها نیز توصیه می‌کنیم تا از فحاشی، موضعگیری نادرست و مطرح کردن خواستهایی که در شرایط کنونی ایران اصلا" عملی نیست، دست بردارند. زیرا این کار نتیجهٔ سازنده‌ای برای آنچه که تاکنون به دست آمده نخواهد داشت و تنها آنها را در جای خود به صورت‌گرهی باقی خواهد گذاشت.

www.iran-archive.com

مسأله رخنه در سازمان های سیاسی

س ــ چرا درحزب توده ایران پس از ۳۹ سال مبارزهٔ بی امان، با کوله باری از تجربیات‌سیاسی، باز هم کسانی پیدا می‌شوند که مامورند یا کاملا" فاقد صلاحیت اند.

ج ــ رفقا، این هم از آن ایرادهای بسیار کوچک و جزیی است. در هرحزب و سازمان سیاسی در جهان، این پدیده، که دشمن بتواند عناصری را از راههای گوناگون با حقه بازی، شانتاژ وخریدن افراد در مراحل گوناگون مبارزه، به طرف خود جلب کند، همیشه پیدا می‌شود. ما هرگز نمی‌توانیم ادعا کنیم که درآینده نظیر این پدیده‌ها در حزب ما پیدا نخواهد شد. ممکن است باردیگر عنصر ناشناخته‌ای از ساواک بتواند در حزب ما رسوخ کند و یا مسئولیت حوزه‌ای را به عهده گیرد. شما تاریخ حزب کمونیست شوروی را خوانده‌اید ومی‌دانید که در

کنار لنین، در کمیتهٔ مرکزی حزب بلشویک عنصری از پلیس وجود داشته که توانسته است مدتی دراز خود را پنهان نگاه دارد، و تنها پس از پیروزی انقلاب در اسناد پلیس "کیف" به ماهیت او پی بردند. خوب، چنین شخصی می‌توانسته است به حزب و انقلاب ضربهٔ جدی وارد کند. این پدیده در کنار لنین و انقلابیون بزرگ جهان و در تمام احزاب دنیا به اشکال گوناگون پیدا شده است. دشمن می‌کوشد از طریق مرتدین و وازدگان و یا عوامل پنهان خود در احزاب و سازمانهای انقلابی رخنه کند. در نبرد نیروهای انقلابی با رژیم های ارتجاعی، این‌پدیده‌ها وجود دارد، و البته ما در این نبرد بیشتر توانسته ایم به درون سازمانهای دشمن نفوذ کنیم. نمونه‌اش سازمان نظامی حزب ما بود. ما توانستیم در درون دستگاه مخوف رکن دو و پلیس دشمن دوستانی پیدا کنیم که به جنبش انقلابی ما کمک فراوان کردند. خوب، دشمن هم نفوذ می‌کند. این یک پدیدهٔ طبیعی و به کلی فرعی و جزیی است. با این ها نمی‌توان سیاست یک حزب را تخطئه کرد. ما باید تلاش کنیم چنین پدیده‌هایی در حزب پیدا نشود و امیدواریم که در آینده بتوانیم از آن جلوگیری کنیم.

در دوران اخیر، پس از رخنهٔ ساواک به درون تشکیلات تهران توسط عباس شهریاری، می‌بینیم که باز هم عناصری، به خصوص دراروپا، توانسته‌اند به درون حزب ما رخنه کنند. ما اسامی آنها را اعلام کرده‌ایم وبرای همین هم هست که این قدر اصرار داریم هرچه زودتر لیست ساواکی‌ها منتشر شود، زیرا ممکن است باز هم چندتایی توانسته باشند و یا بخواهند به درون حزب ما نفوذ کنند. شما فکرکنید همین الان نودو پنج درصد افرادی که به حزب ما روی می‌آورند، به کلی برای ما ناشناخته‌اند و ما حتی افراد واسطی هم نداریم که آنها را بشناسند. رابطهٔ سازمانی ما با بسیاری از مبارزان داخل ایران مدتی دراز قطع بوده است. از طرف دیگر، ما ناگزیر به سربازگیری هستیم و نمی‌توانیم در حزب را ببندیم تنها به دلیل اینکه ممکن است مثلا" از بین هزارنفری که به عضویت می‌پذیریم ــ با وجود تمام صافی هایی که باید از آن رد شوند ــ یکی دو نفر باشند که چند سال دیگر معلوم شود به درون حزب ما رخنه کرده‌اند. خلاصه، ما دارویی نداریم که به خون افراد بزنیم تا اگر آبی در آمد بگوئیم ساواکی‌است و اگر قرمز شد بگوئیم انقلابی است. تنها در جریان مبارزهٔ عملی می‌توانیم افرادرا بشناسیم و به همین جهت به رفقای خود توصیه می‌کنیم در هر واحد حزبی که هستند، با تمام قوا، افراد را تحت کنترل قرار دهند و بکوشند تا در مورد آنها شناخت دقیق و کاملی پیدا کنند. ما این پدیده‌های جزیی و فرعی راتوضیح می‌دهیم تا برای تمام رفقا روشن شود که حزب ما امکانات فوق‌العاده محدودی دارد و از هرسو مورد حمله و هجوم است. امپریالیسم می‌کوشد تا ازطریق عناصر ظاهر فریب خود در درون ما نفوذ کند. این مسلم است که امپریالیسم عمال خود را با کارت عضویت شان در ساواک یا سیا به‌درون

www.iran-archive.com

حزب نمی‌فرستد، بلکه کسانی را انتخاب می‌کند که چهرهٔ ظاهرالصلاح و جاافتاده‌ای هم داشته باشند. گروه های خصم ما هم می‌کوشند افرادی را برای کسب اطلاعات به درون حزب ما بفرستند. ما این را می‌دانیم. ما از درون خود آنها خبر داریم. گاهی هم آنها افرادی را ازاعضاء خود که هوادار دوستی با حزب ما هستند، به سراغ ما می‌فرستند! خوب، در مبارزهٔ سیاسی همهٔ این مسائل هست! به این ترتیب ما بعضی را می‌شناسیم که از دوستان ما هستند، و بعضی را هم نمی‌شناسیم و آنها سر ما کلاه می‌گذارند. به هرصورت در مبارزهٔ سیاسی این مسائل پیش می‌آید و ما نباید تصور کنیم که به کلی از این مسائل مبری خواهیم بود. البته نیروی مقاومت خریفان ما در برابر حزب ما، از این نقطهٔ نظر بسیار ضعیف است. زیرا حزب توده ایران با تجارب بسیاری که از گذشته اندوخته، در این زمینه ازهمهٔ سازمانهای دیگر محکم تر است.

چرا در رفراندم قانون اساسی شرکت کردیم؟

س ــ در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و علت شرکت حزب توده ایران در رفراندوم مربوط به این قانون توضیح بدهید.

ج ــ ما در نامهٔ سرگشاده‌ای که دربارهٔ قانون اساسی نوشتیم، انتقادات خود را در شش مورد اساسی به روشنی تذکر دادیم، و چون اطمینان یافتیم که دستگاه رهبری، یعنی آیت اله خمینی و همراهانش به درستی دریافته‌اند که نواقص جدی این قانون باید در متمم و یا متمم هایی برطرف شود، و بادر نظر گرفتن نکات مثبتی که در زمینهٔ تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی ایران در مبارزه و موضعگیری ضد امپریالیستی در آن وجود دارد وهم چنین نکات مثبتی که در مجموع، دربارهٔ حقوق خلق و زحمتکشان جامعه در آن گنجانده شده‌است، و به ویژه با توجه به شرایط مشخص دورانی که در آن قرار داریم، یعنی دوران توسعهٔ بی سابقهٔ مبارزهٔ خلق ما علیه امپریالیسم مسلط جهان، آمریکا، که به ویژه امام خمینی رهبری آن را به عهده دارد، چنین دریافتیم که باید در جهت اتحاد همهٔ نیروها، به ویژه نیروهای انقلابی تحت رهبری آیت اله خمینی و چپ راستین انقلاب ایران، قدم برداریم و با پشتیبانی مشروط از این قانون اساسی ــ مشروط از این‌جهت که وعده داده شده است که نواقص آن رفع گردد و ما نیز در راه بهتر کردن آن بکوشیم و این حق رابرای خود محفوظ نگه داریم ــ به قانون اساسی رای مثبت دادیم و ازهمه دعوت کردیم تا از موضعگیری ما پشتیبانی کنند.

خوب، نتایج رای گیری مشخص است. ما فکر می‌کنیم به جز برخی نقاط کشور مانند کردستان، تاحدی بلوچستان و یکی دو شهر آذربایجان، در سایر نقاط اکثریت سنگین و شکننده‌ای به قانون اساسی رای مثبت داده اند. مخالفین قانون اساسی هم‌از پیش مشخص بودند: طیف وسیعی که متاسفانه رنگ های به کلی گوناگونی در آن دیده می‌شود. از یک طرف بخشی از مبارزان راستین و صادق جنبش خلقی و ضد امپریالیستی ما قرار دارند مانند سازمان مجاهدین خلق ایران و بخش هایی از چریک های فدایی‌خلق و در طرف دیگر آن هواداران رادیوی بی بی سی، بختیار، پالیزبان و غیره... وفاصله بین اینها را طرفداران بورژوازی لیبرال، جبههٔ ملی، حزب ایران ــ که‌از بختیار پشتیبانی می‌کنند ــ گروهک های مائوئیستی، گروهکهای تروتسکیستی و تمام ایسم های انحرافی که چهره‌شان در سیاست جهانی در تمام کشورها نشان داده شده، پرمی‌کنند. وجود این گروه‌ها، از مائوئیست ها گرفته تا هواداران رادیوی بی بی سی و موضعگیری آنها در این طیف، قابل فهم است. آنها از مبارزهٔ ضدامپریالیستی، از عمیق تر شدن انقلاب در جهت خلقی آن و از اینکه جهت گیری انقلاب به طور روشن علیه امپریالیسم آمریکاست، به وحشت افتاده‌اند. تمام عناصر ضد کمونیست و ضد شوروی، با آن همه ایسم های گوناگونی که روی خود می‌گذارند، شدیدا" به هراس افتاده‌اند و دیوانه وار دست و پا می‌زنند. در این میان، برای ما تاسف آور است که سازمان مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق نیز در این طیف قرارگرفته و جای نادرستی را اشغال کرده‌اند. ما امیدواریم، همان طور که سرانجام هواداران چریک های فدایی خلق پس ازهشت ماه رفته رفته دریافته اند که عدم شرکت در رای دادن به جمهوری اسلامی نادرست بوده است، این بار نیز، البته نه پس از هشت ماه، بلکه زودتر دریابند که موضعگیری آنها در جهت منافع جنبش نبوده است. یکی‌از استدلالهایی که ما اخیرا" شنیده‌ایم و بسیار تعجب آوراست، اینست که عده‌ای گفته‌اند ما برای پشتیبانی از راه امام خمینی در مقابل فشار عناصر راستگرا که می‌کوشند جهت‌گیری او را به سمت ارتجاعی بکشانند، در رفراندوم قانون اساسی شرکت نمی‌کنیم تا به این ترتیب به پیشبرد راه امام خمینی کمک کرده باشیم. این استدلال که از طرف افرادی جدی در یک بحث بسیار جدی عنوان شده، شوخی به نظر می‌رسد. مانند اینست که بگوئیم مثلا" در جنگ میان آمریکا و ویتنام، به عنوان اینکه در ویتنام عده‌ای مخالف مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا هستند، از رساندن اسلحه، مهمات، پول و وسایل مورد نیاز دیگر به ویتنام خودداری کنیم، مبادا در اثر حملهٔ احتمالی ارتش‌آمریکا این مهمات به دست این دشمنان بیفتد. یعنی در جایی از جبهه قرار گیریم که آمریکا می‌خواهد و بگوئیم که ما نتوانسته‌ایم از این راه به ویتنام کمک کنیم. این استدلال فوق العاده سست و بی پایه است.

به نظر ما درست این بود که ببینیم مخالفین انقلاب ایران، باچه نیرویی تلاش می‌کنند صف متحدی را که اکنون ایجاد شده، و روز به روز نیرومندتر می‌شود، متلاشی کنند. مخالفین، از هواداران رادیوی صدای آمریکا، بی بی سی و بختیار و عوامل شاه گرفته تا عوامل گوناگون و رنگارنگ امپریالیسم و ارتجاع در داخل جبههٔ وسیع مبارزهٔ کنونی ایران، به فعالیت مشغولند. از این رو ما فکر می‌کنیم که حزب ما در یک مرحلهٔ تاریخی، باردیگر توانست راه درست را انتخاب کند. و دوستان ما، که انتظار داشتیم بر اساس جهان بینی ادعایی خود به نتایج درستی برسند، در سمت گیری سیاسی و مسائل روز مانند تمام موارد یکسال اخیر باردیگر دچار اشتباه بزرگی شدند که اگر در آینده روی آن پافشاری کنند، می‌تواند عواقب ناگواری به بار آورد. ما امیدواریم که این دوستان بر اساس این تجربه ها از سمت گیری ها و ارزیابی های نادرستی که تا کنون داشته اند، خلاصی یابند. البته این امیدواری چندان زیاد نیست، زیرا با کمال تاسف باید گفت که شناخت آنها دارای پایهٔ طبقاتی است. این گروه‌ها از نظر شناخت بیشتر به خرده بورژوازی وابسته‌اند و این جزو خصلت آنهاست که شناخت شان در مسائل اساسی اغلب نادرست باشد و گاه بسیار گران تمام شود.

در این زمینه، نمونهٔ بسیاردردناک پرتقال پیش روی ماست. امروز در آنجا انتخابات برگزار می‌شود. از هم اکنون حدس می‌زنند که نیروهای راست بتوانند اکثریت آرا را به دست آورند. با پیروزی آنها، به انقلاب پرتقال ضربهٔ بزرگی‌وارد خواهد شد. وقتی درست نگاه کنیم، می‌بینیم که مسئول این شکست در درجهٔ اول، چپ گرایان پرتقال هستند که از آغاز انقلاب، سمت گیری های ماجراجویانه و نادرست شان باعث وارد آمدن ضربه بر اتحاد حزب کمونیست و سایر نیروهای چپ شد. امتناع آنها از همکاری در یک جبهه برمحور شعارهای مشخص، و جمله پردازی های چپ روانه، گام به گام موجب شد تا ارتجاع بتواند مواضع خویش را تحکیم کند، مواضع از دست رفته را بازیابد، امپریالیسم زلزله‌ای را که بسیاری از پایه های حاکمیتش را ویران ساخته بود مهار کند، در تحکیم مجدد آنها بکوشد و خود را برای حملهٔ به منظور بازپس گرفتن مواضع اقتصادی از دست رفته آماده سازد.

تجربهٔ تلخ پرتقال باید دوستان چپ گرای ما را در همهٔ زمینه‌ها هشیار کند. ما هم کوشش خودرا در این زمینه خواهیم کرد. ما راهی طولانی در پیش داریم و این مسئله از این جهت اهمیت بسیار دارد که به نظر ما مبارزه‌ای که اکنون علیه آمریکا آغاز شده، مبارزهٔ گذرایی نیست که تنها مربوط به گروگانها و یا وجود شاه در آمریکا باشد، بلکه مبارزه‌ای است بسیار ریشه‌ای، به منظور قطع تمام بنیادهای تسلط امپریالیسم آمریکا در مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی در میهن ما. این مبارزه "مسلما" بامقاومت

سرسختانه، دسیسه‌ها، توطئه‌ها و تلاشهای گوناگون آمریکا از راههای متنوع، روبرو خواهد شد. زیرا آمریکا به هیچ وجه حاضر نیست شکست خود را در ایران به رسمیت بشناسد. دلیل آن نیز روشن است. اگر به نقشهٔ جغرافیایی ایران و منطقه نگاه کنیم متوجه می‌شویم که‌ایران برای سیاست جهانی آمریکا نقطهٔ بسیار حساسی است. شاید بتوان گفت که حساس ترین نقطهٔ جهان برای حمایت امپریالیسم غرب، منطقهٔ خلیج فارس است. ایران در این منطقه می‌تواند اهمیت تعیین کننده داشته باشد. در این منطقه یک کشور ۴۰– ۳۵ میلیونی که سیاست مستقل ملی، ضد امپریالیستی، و مردمی مبارز و آگاه داشته باشد، می‌تواند چهرهٔ منطقه را به کلی تغییر دهد و تغییر چهرهٔ منطقه به معنی فشرده شدن کامل گلوی امپریالیسم است. فراموش نکنیم که ۹۴ در صد از سوخت و انرژی ژاپن، ۶۰ در صد تمام انرژی اروپای غربی و حدود سی درصد انرژی خود آمریکا از این منطقه تامین می‌شود. واقعیت این است که حیات آنها در گرو تسلط بر این منطقه است و به همین دلیل آمریکا در سالهای آینده نیز تمام نیروی خود را به کار خواهد بست تا مواضعی را که در ایران از دست داده، بار دیگر به دست آورد. ما با این پلنگ وحشی متجاوز درگیر یک جنگ طولانی خواهیم بود. و برای اینکه بتوانیم در این نبرد ایستادگی و مقاومت کنیم، مواضع به‌دست آمده در انقلاب را تحکیم و تثبیت کنیم و این امر را به پیش بریم، باید بتوانیم تمام نیروهای ضدامپریالیستی ایران را بر محور عمده‌ترین هدف ها، متحد کنیم. باید در هرلحظه بتوانیم مسائل فرعی و درجهٔ دوم را تشخیص دهیم، آنها را در جای مناسب خود قراردهیم و راه حل های درخور آنها را بیابیم. مسئلهٔ اساسی ما "وحدت و اتحاد برای مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا" است. این شعار تنها امروز و فردای ما نیست، بلکه مسئله‌ای است که ما در دورانی طولانی با آن روبرو خواهیم بود. اگر می‌بینید ما بی‌درنگ پس از انقلاب این شعار را دادیم، برای این بود که‌ما می‌دانستیم که مبارزه در این جهت درخواهد گرفت و تشدید خواهد شد. البته در ابتدا یک دوران ظاهرا" اعتدال و آرامش به وجودآمد که آمریکایی ها کوشش کردند به کمک عناصر و هوادارانی که در درون دستگاه حاکمهٔ ایران داشتند، چهرهٔ دوستانه‌ای به خود بگیرند و بگویند که ما دیگر متنبه شده‌ایم. آقای ونس گفت که: "ما با انقلاب ایران کنار خواهیم آمد." و ما در تمام این دوران زنهار باش دادیم که: این سیاست خواب کنندهٔ امپریالیسم آمریکاست که با تمام نیرو می‌کوشد تا به وسیلهٔ دستگاههای جاسوسی‌و عوامل و هواداران خود در ایران، پایه های انقلاب ما را متزلزل سازدو آن را با شکست روبرو کند. حوادث نشان دادکه نظر و ارزیابی ما کاملا" درست بوده‌است. در همین دوران، بر اثر سیاست مکارانهٔ عوامل امپریالیسم آمریکا که با تمام قوا می‌کوشید سمتگیری انقلاب را منحرف سازد وهمچنین بر اثر اقدامات انحصار طلبان راستگرای مذهبی و سیاست و

www.iran-archive.com

ارزیابی گروه‌های چپگرابرای‌مدتی حادثه جویی‌ها، تحریکات و دسیسه چینی های امپریالیسم آمریکا فراموش شده بود. همین سه عامل با کمک سیاست خواب کنندهٔ سازشکاران در دستگاه دولت باعث شدند که کوشش برای اتحاد همه جانبهٔ تمام نیروها علیه امپریالیسم آمریکا چند ماهی دچار رکود گردد و حتی لحظه هایی رسید که به نظر می‌آمد گویا مبارزه علیه آمریکا به مسئله‌ای درجهٔ دوم تبدیل شده است و مبارزهٔ اصلی میا ن نیروهای مذهبی و چپ هاست. این توطئه، به وسیلهٔ راست گرایان افراطی، مذهبیون راستگرا و عوامل دشمن در بین آنها از یک سو و چپ گرایان و سایر عوامل دشمن که زیر پوشش چپ عمل می‌کنند از سوی دیگر، دامن زده می‌شد که خوشبختانه با شکست روبرو شد و انقلاب سمتگیری اساسی خود را باردیگر بازیافت. در اینجا باید باصراحت تمام بگوئیم که نقش امام خمینی در بازگرداندن انقلاب به مسیر اصلی خود بسیار بسیار مثبت و تعیین کننده بوده است و این یکی از دلایل اساسی است که ما از امام خمینی به طور جدی پشتیبانی می‌کنیم. قاطعیت و پی گیری او در این مسئله، شناخت درست در انتخاب دشمن اصلی و توجه کردن به اتحاد تمام نیروها برای از پا در آوردن آن، بسیار مثبت بوده است. ضمنا" ما خوشحالیم که چریک های فدایی خلق سرانجام پس از ۷ یا ۸ ماه به این حقیقت اذعان کرده‌اند که نقش امام خمینی در انقلاب ایران بسیار مثبت و موثر بوده است. گرچه دست یافتن به این شناخت به صورت دست به عصا، آمیخته به تردید و با تب و لرز انجام گرفته، ولی به عقیدهٔ ما یک گام به پیش است. ما امیدواریم این حرکت تسریع و تقویت شود، زیرا شناخت درست از واقعیت جبهه بندی نیرو های اجتماعی در ایران، برای تعیین و در پیش گرفتن یک سیاست درست از سوی چریکهای فدایی خلق، اهمیت اساسی دارد.

نظرات خود را چگونه پیش ببریم؟

س ــ دستگاهٔ حاکمهٔ کنونی به بسیاری از پیشنهادات گروه ها توجه ندارد و حتی خود حزب نیز از این مسئله گله مند است که چرا به هشدارهایش توجه نمی‌شود. در این صورت نکات منفی و مبهم قانون اساسی چگونه رفع خواهد شد؟

ج ــ مامبارزه‌ای طولانی در پیش روی داریم: مبارزه برای ایجاد یک جامعهٔ نوین. ما نباید چنین تصور کنیم که با یک تذکر و یادآوری به نیروی دیگری که قدرت در دست اوست و ایدئولوژی و سمت گیری دیگری دارد، بی‌درنگ تمام

تذکرات و هشدارهای ما پذیرفته شود. کار ما به آسانی سفارش دادن یک یخچال به کارخانه نیست، که مثلا" یک جامعهٔ درست و منظم شفارش بدهیم و آنها هم بپذیرند. مبارزهٔ ما مبارزه‌ای طولانی است. از روزی که مارکس و انگلس مسئلهٔ ایجاد جامعهٔ سوسیالیستی و کمونیستی را مطرح کردند تا کنون حدود صدو سی و یک سال می‌گذرد و چندین ده سال و یا بیشتر هم باید بگذرد تاچنین جامعه‌ای جهانگیر شود. حتی هنوز هم در جوامعی که ۶۰ سال از پیروزی سوسیالیسم در آنها می‌گذرد، مبارزه برای رفع نواقص اجتماعی، تکامل و پیشرفت در جریان است و جریان خواهد داشت. مااین مبارزه را که ناشی از تضاد نو و کهنه، یعنی قانون حرکت تاریخ است، همواره در تمام سطوح ادامه خواهیم داد. ممکن است امروز تذکر ما را نپذیرند ولی فردا خواهند پذیرفت در اینجا، این یادآوری لازم است که قبل از انقلاب، در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ حزب ما برای برانداختن رژیم سلطنت و روی کار آوردن جمهوری، برنامه‌ای ارائه داد. آن روز هیچ کس این برنامه را نپذیرفت، ولی امروز که به آن می‌نگرید، بیشتر مواد آن عملی شده است. این ثمرهٔ مبارزهٔ ماست. در فروردین سال جاری ما برنامهٔ "جبههٔ متحد خلق" را منتشر کردیم. آن‌روز هیچ کس این برنامه را نپذیرفت و به آن پاسخی نداد. ولی امروز سازمانهای انقلابی و حتی شورای انقلاب حاضر به پذیرش نکاتی از آن شده‌اند. یکی از مواردی که تا همین‌اواخر آن را نمی‌پذیرفتند مسئلهٔ لزوم اصلاحات عمیق ارضی بود، که طبق آن، زمین از آن دهقانانی باشد که‌روی آن کار می‌کنند. این شعار، امروز به شعار روز شورای انقلاب بدل شده است. پس رفت کارما این نیست که پیشنهاد کنیم و آنها فورا" بپذیرند، بلکه باید غیر مستقیم تا کار توضیحی در نشریات خود افکار عمومی را برای یک خواست مشخص بسیج کنیم و یا به طور مستقیم در بحث ها و تبادل نظرهایی که با مقامات حاکمه داریم، این مسائل را مطرح سازیم.

ما این شعار را که "دشمن‌اصلی و درجهٔ اول ما امپریالیسم آمریکاست و تمام نیروی ما باید متوجهٔ آن شود" دهها سال است مطرح کرده‌ایم. ما این را صریحا" هم در اعلامیهٔ ۱۳ شهریور، هم در دوران انقلاب و هم در برنامهٔ "جبههٔ متحد خلق" مطرح کردیم. و این شعار، امروز به شعار روز میلیونها ایرانی بدل شده است. اینست راه مبارزهٔ سیاسی.

ما باید شعارهاو نظریات خود را در چارچوب واقعیت عینی و عملی مطرح سازیم. مثلا" اگر امروز شعار بدهیم که باید جامعه کمونیستی تا فردا ایجاد شود، یا استثمار از فردا باید از بین برود، شعارهایی خیالپردازانه‌است، نه واقع گرایانه. این شعارها می‌توانند به عنوان هدف برنامهٔ ما و جامعه‌ای که می‌کوشیم به سوی آن برویم، مطرح گردند. شعار امروز ما، باید شعاری باشد که بتواند در یک سال آینده، نیروهای عظیمی را به طرف خود جلب کند. تفاوت

ما با سایر گروههای چپ گرا و چپ نما در این است که آنها تنها خود را مبداء حرکت قرار می‌دهند و می‌گویند: یا چیزی را که ما می‌گوئیم بپذیرید و یا همهٔ شما مرتجع هستید وباید سرنگون شوید. این آن اشتباه بزرگ تاکتیکی است که چپ گراها و چپ نماها مرتکب می‌شوند و به جای اینکه نیروهای خود را به طور سازنده در کنار انقلاب قرار دهند، سد راه آن می‌شوند. پس کار ما کاری طولانی و پی گیر است. به سیاه مشق می‌ماند. باید هرروز و هرشب آن‌را تکرار کرد تا سرانجام یک نیروی مادی و خلقی آن را شعار خود قرار دهد. اینکه این شعارها و نظریات از طریق جزب ما تحقق یابد یا از طریقی دیگر، برای حزب مسئله‌ای نیست. هدف ما اینست که این شعارها به کرسی بنشیند. توده‌های خلق سرانجام در خواهند یافت که این شعارها از سوی چه کسانی مطرح شده و چه نیروهایی پی‌گیرتر از دیگران آنها را دنبال کرده‌اند.

درباره ولایت فقیه

س ــ چرا حزب در مورد ولایت فقیه هیچ نظری نداده است؟

ج ــ شاید رفیق ما اطلاع ندارند که ما در این باره نظر خود را داده‌ایم. ما معتقدیم که ولایت فقیه در چارچوب زمان حیات امام خمینی صدمه‌ای به انقلاب ایران نمی‌زند. ولی برای دوران پس از امام خمینی دشواریهای بسیار زیادی ایجاد خواهد کرد که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. ما فکر می‌کنیم این مسئله مربوط به آینده است. زیرا ما در این دوران، نقش امام خمینی را در رهبری انقلاب، بسیار بسیارموءثر، عمده و تعیین کننده می‌دانیم و معتقدیم که در چارچوب این دوران باید با انتقاد از نکات منفی و تکیه بر نکات مثبت قانون اساسی، بدون اینکه درمسئلهٔ ولایت فقیه وارد بحث شویم، به آن رای مثبت بدهیم. اما در رابطه با دوران پس از امام خمینی، به نظر ما این مسئله به صورت یک بحث عمومی در خواهد آمد وحزب ما در آینده و در موقع مناسب نظریات خود را در این مورد مطرح خواهد ساخت.

www.iran-archive.com

اسلوب شناخت ما از مائوئیسم و مائوئیستها

س ــ شما وقتی در مقابل سازمانهای مائوئیستی مانند "پیکار" و "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" (کومه‌له) موضع می‌گیرید، بدون مدرک، برچسب عامل مستقیم سیا و امپریالیسم را بر پیشانی آنها می‌زنید و زمانی که به چمران می‌رسید، می‌گوئید چون مدرک نداریم نمی‌توانیم اتهام بزنیم. مگر عملکرد اشخاص نشان دهندهٔ ماهیت آنها نیست؟ خواهش می‌کنم اگر در مورد وابسته بودن پیکار و یا کومه‌له باسیا و موساد مدرکی دارید، رو کنید.

ج ــ چنانکه بارها گفته‌ام، ما هیچ سند و مدرکی مبنی بر اینکه تک تک افراد "پیکار" یا گروه‌های دیگر مائوئیستی با امپریالیسم رابطه دارند و از آن مزد می‌گیرند، نداریم. اما برای وابستگی برخی از گردانندگان این گروه‌ها به محافل و سازمانهای امنیتی امپریالیستی، دلایل تاریخی دردست است. امروز گروه‌های مائوئیستی در سطح جهانی همکار امپریالیسم هستند و درهمه جا شعارهایشان با شعارهای محافل امپریالیستی یکی است. سیاست جهانی رهبری کنونی چین در همکاری ننگینشان با سیاهترین نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی جهان به جایی رسیده است که حتی بخشی از مائوئیست های ایرانی (یابه قول مجلهٔ دنیا، مائوئیست های شرمگین!) دیگر جرات پشتیبانی از آن را ندارند. ببینیم این شعارها چیست؟ محتوی شعارهای دولت چین درست مانندمحتوی شعارهای گروه های مائوئیستی است: امپریالیسم جهانی و به ویژه امپریالیسم آمریکا دیگر خطر عمده برای جهان نیست. شوروی کشور سوسیالیستی نیست بلکه "سوسیال امپریالیستی است" و این "سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن شمارهٔ یک خلق ها است و تمام نیروها باید علیه این دشمن مشترک مبارزه کنند و اگر لازم باشد، باید حتی با امپریالیسم آمریکا متحد شوند". چین دیگر قید "اگر لازم باشد" را هم نمی‌گوید و در راه اتحاد با امپریالیسم آمریکا وتمام امپریالیست های غرب چهار اسبه به پیش می‌تازد. زیرا می‌خواهد اتحاد شوروی را نابود کند.

پیکاری ها به چریک های فدایی ایراد می‌گیرند که چون تز "سوسیال امپریالیسم" را رد کرده‌اند رویزیونیست شده‌اند، زیر پرچم حزب تودهٔ ایران رفته‌اند و با سوسیال امپریالیسم سازش کرده‌اند. برخی دیگر از گروه های مائوئیستی، چریک های فدایی را به خاطر رد این تز انحرافی و اینکه دشمن اصلی خلق های جهان را امپریالیسم آمریکا می‌دانند، به‌عنوان نیروی انقلابی نمی‌شناسند.

خوب، ما معتقدیم که چنین سیاستی درست در جهت همنوایی با سیاست امپریالیسم است. البته در طیف نیروهای مائوئیستی، گروه‌های گوناگونی وجود دارند. در این میان، "سازمان انقلابی" مستقیما" به سیاست کنونی پکن وابسته است و ما در این امر تردیدی نداریم. این سازمان از ابتدا وابسته بود و در دوران همکاری با ساواک که سیروس نهاوندی مخفیانه آن را اداره می‌کرد، تمام مبارزانی را که جذب آن شده بودند و تعدادشان به ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر می‌رسید، یکجا تحویل ساواک داد. سیروس نهاوندی عضو کادر مرکزی این سازمان بوده و تا پایان از آن دفاع می‌کرده. افرادی مانند لاشایی اکنون در کردستان و درهمین "سازمان انقلابی زحمتکشان کرد" فعالیت می‌کنند. اینها عناصری هستند که وابستگی خود را به سازمانهای بین المللی امپریالیستی نشان داده‌اند. البته ما عقیده نداریم که تمام عناصر جوان سازمان پیکار یا گروه‌های دیگر مائوئیستی و هواداران آنهاوابسته به امپریالیسم هستند و از این مسئله آگاهند که سیاست آنها در جهت همنوایی باامپریالیسم آمریکاست. به نظر ما، اکثریت مطلق این جوانها، فریب خورده‌اند و در اشتباه به سر می‌برند. آنها در یک سمت گیری نادرست، به چاله‌ای افتاده‌اند که نیروی بیرون آمدن از آن را ندارند، زیرا شناخت آنها بسیار سطحی و محدوداست و این امر، آنها را حتی از قشریون مذهبی، قشری تر می‌سازد. مغز آنها از یک سلسله احکام جامد پر است که با منطق بیرون آمدنی نیست. آنها می‌گویند: "در شوروی سرمایه داری برقرار است." از هرکدامشان که بپرسی: "از کجا می‌دانی که در آنجا سرمایه داری حاکم است؟ آیا اصلا" شوروی رادیده‌ای و آنجا را می‌شناسی که چنین حکم بزرگی می‌دهی؟"، در پاسخ شما، جز تکرار طوطی وار این احکام جامد، چیزی برای گفتن ندارند. اگر ما می‌گوئیم سیاست چین غلط است، برای آن دلایلی داریم. می‌گوئیم سیاست دولت چین در مورد آنگولا، بنگلادش، ظفار، کمک به تمام ارتجاعیون جهان، کمک به پینوشه، قصاب خلق شیلی، سیاست ارتجاعی و تجاوزکارانه‌اش نسبت به ویتنام و کوبا. رهبری چین بی قید و شرط از شاه ایران دفاع کرد و هم اکنون بی قید و شرط از سیاست تجاوزکارانهٔ آمریکا برای در هم شکستن انقلاب ایران پشتیبانی می‌کند.

تمام اینها مدارک ماست. ولی شما که حکم می‌کنید در شوروی سرمایه داری حاکم است، حتی از کمترین اطلاعات در مورد آن کشور و سایر کشورهای سوسیالیستی بی بهره‌اید. نمی‌دانید این کشورها چگونه اداره می‌شوند. چه نیروهایی در آنها وجود دارند، مردم آنها چگونه زندگی می‌کنند و قدرت اقتصادی در دست کیست؟ خوب، به ما حق بدهید شمارا قشری و پرستندگان بت های جدید بنامیم، بت هایی که امپریالیسم برای شما ساخته است. زیرا تئوری "سوسیال امپریالیسم"، ساخت پکن، دشمن خلق ویتنام، شیلی، آنگولا و خلق های سراسر جهان است. در مورد جوانانی که از سراشتباه به چنین

چاله‌هایی می افتند، می‌توان آن را از جوانی و بی جربگی شان دانست. اما در مورد گردانندگان این گروهها که ما بعضی از آنها را می‌شناسیم، می‌دانیم که زرنگ تر از آنند که بت پرست شوند. آنها خوب می‌دانند که این بت ها ساختگی و دروغین هستند. ما، میان افراد ساده‌ٔ قشری و افراد زرنگ و آگاه کاملا" تفاوت قائلیم. به‌همین جهت، به افراد قشری برچسب وابستگی به امپریالیسم نمی‌زنیم. اما درباره‌ٔ کسانی که آگاهانه به چنین راهی می‌روند و از مارکسیسم اندکی خوانده‌اند، و قشریت بت پرستانه ندارند، قضاوت دیگری داریم.

س ــ آیا همه‌ٔ مائوئیست ها را می‌توان با یک چوب راند؟ به خصوص که در میان آنها عناصر ساده وصادق هم یافت می‌شود. مثلا" در مورد خبر توطئه‌ٔ گروه های مائوئیستی علیه سفارتخانه های سوسیالیستی.

ج ــ مائوئیست ها توطئه گرند، اما افراد ساده‌ٔ آنها را می‌توان افرادی فریب خورده دانست. ما این ها را به هیچ وجه جاسوس نمی‌دانیم، اما در مورد رهبران آنها، بدون استثناء معتقدیم که دیگر فریب خورده نیستند. کسانی که در برابر این همه‌پستی و رذالتی که حکومت چین در دوران چند سال اخیر از خود نشان می‌دهد و آخرین آن حمله‌ٔ جنایتکارانه به ویتنام است، باز هم مدافع مائوئیسم باشند، یا باید مغز طوطی خورده باشند یا اینکه عامل امپریالیسم باشند. لنین در بحث با چریکهای دوران خودش می‌گوید این اس.ارها ــ که مدافع مبارزه‌ٔ تروریستی انقلابی بودند ــ مدعی‌اند که با این عمل خود، یعنی ترور، طبقه‌ٔ کارگر را تهییج می‌کنند. یعنی این ترور، تهییجی است. البته چریکهای ماهم این اصطلاح را در آثار خود به کار برده‌اند. لنین می‌گوید اگر طبقه‌ٔ کارگر با تمام این جنایاتی که دهها سال است هرروز از صبح تا غروب پیش چشمش انجام می‌گیرد، هنوز برای به پا خاستن و مبارزه برضد رژیم به اندازه‌ٔ کافی تهییج نشده باشد، مسلما" جنگ تن به تن شما در کوچه پس کوچه‌ها هم قادر نیست او را تهییج کند و او بابی تفاوتی و بی توجهی کسی که انگشت در بینی خود کرده باشد، از کنار این حادثه خواهد گذشت.

خوب، با تمام این خیانتهایی که چین نسبت به سوسیالیسم، به انقلاب جهانی و انقلاب رهایی بخش خلق های کشورهای جهان سوم کرده‌است، اگر باز هم کسانی باشند که از آن دفاع کنند ــ بربچه‌ٔ دبیرستانی خرجی نیست ــ ولی اگر آدمهای پخته‌ای باشند و باز هم از این روش چین به عنوان روش انقلابی دفاع کنند، لااقل به ما اجازه بدهید که در صداقت آنها تردید کنیم. خیلی دشوار است که انسان قبول کند اینها افراد ساده، جاهل و گمراهی

www.iran-archive.com

هستند. ما در مقالهٔ چاپ شده در "مردم" ننوشته‌ایم که همهٔ این گروه ها در توطئه شریکند. آنچه ما نوشته‌ایم این است که ارتجاع سعی می‌کند از وجود اینها استفاده کند. این خبر ما است. حدس و گمان نیست، اطلاع دقیق ما بوده است که چنین نقشه‌ای در کار است و به همین جهت هم آن را افشاء کردیم.

س ــ آیا در شرایط امروز، مبارزه جهانی علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه مائوئیسم است؟

ج ــ ما معتقدیم که مبارزه علیه امپریالیسم با مبارزه علیه نقش خرابکارانهٔ یک نیروی بزرگ جهانی مانند چین که هر روز موضع خطر ناکتری در تناسب نیروهای دنیا پیدا می‌کند بایستی توام باشد، ولی البته روشن است که سمت اصلی مبارزه، همواره امپریالیسم آمریکا، یعنی دشمن جبهه‌ای و اصلی ماست. مبارزهٔ همه جانبه با مائوئیسم در تمامی عرصه‌ها، وظیفهٔ وقفه ناپذیر تمامی مارکسیست ــ لنینیست های راستین و دموکرات های عمیقا" انقلابی است. این مبارزه هیچ منافاتی با نبرد ما با امپریالیسم ندارد. ما در عین حال که مبارزه با مائوئیسم را ادامه می‌دهیم، هرگز مبارزه علیه امپریالیسم را موکول به مبارزه علیه مائوئیسم نمی‌کنیم. مشروط کردن این دو مبارزه به یکدیگر، گرهی را باز نمی‌کند، برعکس، شاید گاه به ایجاد گره و مشکل بیانجامد. مانند اینکه ما با هواداران راه امام خمینی شرط بگذاریم که به شرطی در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا با شما همراهی خواهیم کرد که شما با همان شدت علیه مائوئیسم هم وارد میدان شوید. برهانی نظیر این، شبیه شرطی است که چریکهای فدایی خلق طرح کرده‌اند "که ما وقتی با شما علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنیم که شما به همان میزان علیه همهٔ نهادهای سرمایه داری در ایران مبارزه کنید. زیرامبارزه علیه امپریالیسم تنها با نابودی سرمایه داری در ایران انجام خواهد گرفت و به پیروزی خواهد رسید." ما چنین شرطی نمی‌گذاریم. مبارزه‌ما علیه امپریالیسم در جبهه وسیعی دنبال خواهد شد، در عین حال که مبارزه ما علیه مائوئیسم به عنوان یک نیروی کمکی برای امپریالیسم نیز به شدت ادامه خواهدداشت. ما می‌کوشیم تا نیروهای دیگر را نیز برای مبارزه دراین راه قانع سازیم.

www.iran-archive.com

اتهاماتی که به اتحاد شوروی می‌زنند

س ــ اتهاماتی را که به شوروی وارد می‌شود، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج ــ در مورد شوروی، اتهامات بسیاری وارد می‌کنند. در این زمینه، ما پاسخی بهتر از گفته های دوستان شوروی نمی‌توانیم بدهیم. در کتابچهٔ کوچکی که به نام "گواهی دوستان" منتشر کرده‌ایم، سخنان وقضاوتهای دوستان شوروی را آورده‌ایم. خوبست آن را بخوانید و به دیگران هم بدهید بخوانند. اینجا دیگر حزب تودهٔ ایران نیست که حرف می‌زند. رهبران بزرگ جهان سوم، رهبران کوبا، ویتنام، اتیوپی، آنگولا، نبش فلسطین و هرجایی که یک جنبش انقلابی هست، و حتی رهبران چین در گذشته، سخن‌می‌گویند. گفتار مائوتسه دون را در مورد شوروی بخوانید! به‌عقیدهٔ ما، تاریخ همهٔ این اتهامات را دفن خواهد کرد. فیدل کاسترو گفتاری دارد که بسیار جالب و تاریخی است. فیدل کاسترو گفت:

"ــ به همان اندازه که‌برنامهٔ لنینی در اتحاد شوروی پیروز می گردد، به همان اندازه هم کینهٔ افسار گسیختهٔ ارتجاع جهانی و متفکرینش شدت می‌یابد.

در جنبش انقلابی، چپ های دورغین و مرتدانی هم وجود دارند که از مواضع به اصطلاح مارکسیستی به اتحاد شوروی بهتان می‌زنند و بزدلانه به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت می ورزند و به امپریالیسم خدمت می‌کنند. ولی هیچ کس به اندازه هیتلر به اتحاد شووری بهتان نزده است، هیچ کس به اندازهٔ او خواب بدنام کردن و نابود ساختن دولت بزرگی را که لنین به وجود آورده، در سر نپرورانده است. ولی حقیقت نیرومندتر از آب در آمد. قهرمانی خلق های شوروی نیرومندتر از آب درآمد."

فیدل کاسترو در مورد تئوری اساسی آنها" دروغ هرچه بزرگتر باشد، تاثیرش بیشتراست!" که چینی‌ها و مائوئیست های ایرانی هم از آن پیروی می‌کنند، گفت:

"آنها خیلی دروغ گفتند، ولی امروز روی ویرانه‌های ستاد درهم کوبیده شدهٔ هیتلر، جمهوری سوسیالیستی آلمان، که از نزدیکترین دوستان شوروی است، هرروز شکوفان تر

www.iran-archive.com

می‌شود. هیتلریسم و دروغهایش از میان رفت و سوسیالیسم جای آن را گرفت."

اتهاماتی که به اتحاد شوروی می‌زنند، خاص امروز و فردا نیست. همانطور که در یکی از شماره های "دنیا" آمده است، از ۶۰ سال پیش، از روزی که انقلاب کبیر اکتبر پیروز شد، انواع این اتهامات رابه اتحاد شوروی زده‌اند. نتیجه چه شد؟ دیدیم که مردم جهان طور دیگری فکر می‌کنند. جهان عوض شده است. چینی ها وقتی این اتهامات را به شوروی بستند، توانستند ۱۵ حزب کمونیست را به دنبال خود بکشند. آنها وسوسه شدند و قراردادها وپیمان هایی را امضاء کردند. ولی تاریخ همهٔ اینها را به کلی زیر پا گذاشت. رهبران مرتد چینی خیلی کوشیدند مبارزان انقلابی ویتنام را به دنبال راه ننگین خود بکشانند ولی خلق ویتنام دریافت که دوست واقعی‌اش کیست. خلق ویتنام این را دید که برای آزادیش دهها میلیارد دلار از محصولات زحمت کارگران شوروی به صورت اسلحه و به عنوان انواع کمک های دارویی و غذایی و صنعتی وفنی در اختیار او گذاشته می‌شود تا آمریکا را شکست دهد. این را دید که هزاران نفر از متخصصین شوروی با به خطر انداختن جان خود شب و روز برای پیروزی انقلاب کبیر میهن شان در تلاش بوده‌اند. این را دید که اتحاد شوروی مدرن ترین کارخانه های خود را به او می‌دهد تا میهن‌جنگ زدهٔ خود را بازسازی کند. از آن طرف، این واقعیت را هم دید که چینی‌ها به میهنش آشکارا تجاوز می‌کنند، خاکش را بمباران می‌کنند و به خون می‌کشند، همان کارهایی که آمریکایی‌ها می‌کردند. واقعیت تاریخ این است. تاریخ همواره اینها را نشان داده است. طبقات میرندهٔ اجتماع، سلاحی جز آدمکشی، جنایت، تجاوز مسلحانه و دروغگویی و افترازنی ندارند. از این دروغ‌ها در مورد اتحادشوروی وحزب توده ایران بسیارگفته‌اند و بازهم خواهند گفت. اما، بر خاکستر همهٔ این دروغها، سرانجام طی یک نبرد طولانی برپایهٔ همکاری همهٔ مبارزان انقلابی هوادارسوسیالیسم علمی با مبارزان انقلابی مذهبی، پرچم سوسیالیسم در ایران به اهتزاز در خواهد آمد.

مرزبندی نیروهای مترقی وارتجاعی در کردستان

س ــ همانطور که می‌دانید رهبران مزدور کنونی ارتش به پاسداران و مردم گفته بودند که در کردستان با عوامل امپریالیسم و صهیونیسم می‌جنگند. آنها اینطور مرزبندی کرده بودند که حزب دموکرات کردستان و سازمان چریکهای

فدایی و دیگر سازمانهای مترقی از عوامل سیا هستند. چرا حزب توده ایران، بر حرفهای این مزدوران صحه گذاشت؟ (گروهی از دانش‌آموزان دبیرستان هدف)

ج ـ خوب، دوستان دانش‌آموز دبیرستان هدف! ما کی بر اینکه سازمان چریکهای فدایی و حزب دموکرات کردستان، عامل سیا هستند، صحه گذاشته‌ایم؟ اگر برداشت شما نسبت به سیاست حزب ما تا این اندازه از روی بی اطلاعی باشد که حتی به آن همه تلاش و کوشش ما برای روشنگری در این زمینه‌ها و آن همه مطالبی که در مورد چریکهای فدایی خلق نوشته‌ایم، توجه نکرده باشید، جای بسی تاسف است. ما این سازمان را، به طور عمده، جزو مبارزان راستین خلق به حساب آورده‌ایم و تنها متاسفیم که چرا سیاست نادرستی در پیش گرفته است. اگر شما بخواهید به این شکل علیه حزب ما تبلیغ کنید، عمل جوانمردانه‌ای نیست. ما هرگز سازمان چریکهای فدایی خلق وحزب دموکرات کردستان راعامل سیاندانسته‌ایم، اما با صراحت تمام گفته‌ایم که امپریالیسم، سیا، ساواک و موساد در کردستان توطئه می‌کنند و می‌کوشند تا مانع از آن شوند که خط فاصل میان آنها و نیروهای خلق، که‌دارای خواستهای قانونی است، روشن شود. به همین جهت ما با تمام قوا می‌کوشیم تا در مورد مسئلهٔ کردستان راه حل سیاسی پیروز شود، نه جنگ. زیرا تنها این طریق است که خط فاصل بین نیروها را مشخص می‌کند. در آن صورت، معلوم می‌شود که چه کسانی یا چه نیروهایی هوادار حل مسئلهٔ ملی در کردستان، در چارچوب انقلاب اجتماعی، دموکراتیک و ضدامپریالیستی ایرانند، و چه کسانی با تمام نیرو مخالف این راه حل هستند ومی‌خواهند این کانون آتش و برادر کشی را شعله ور نگاه دارند. آن وقت عوامل امپریالیسم از سایر نیروها بازشناخته خواهند شد. بنابراین، مابه شناخته شدن و تفکیک عوامل امپریالیسم از نیروهای ملی کمک می‌کنیم.

پس، این اتهام به ما نمی چسبد و به کلی نادرست است. امیدواریم دوستان ما این مسائل را درک کنند و دیگر چنین اتهاماتی را در مورد ما تکرار نکنند

و اما دربارهٔ سازمانهای مترقی دیگر. من نمی‌دانم که غیر از چریکها و دموکرات ها، کدام سازمان دیگر در کردستان مترقی است؟ اگر مقصود شما سازمان کومه‌له است باید بگویم که ما آن را مترقی نمی‌دانیم. ما معتقدیم که آنها سیاستی تحریک آمیز و ضد ملی دارند. دست کم می‌توان گفت حادثه جویانی هستند که با سیاست منطقی بیگانه‌اند، اما اگر کمی واقع بینانه‌تر به آنها برخورد کنیم، دست امپریالیسم را در گروه بندی آنها خواهیم دید. زیرا گروه بندی پسر عمویشان سازمان انقلابی را (نمی‌گویم برادر، چون در جلسهٔ پیش نه ما گفته شد که اینها به یکدیگر وابسته نیستند، اما بر اساس اطلاعات ما پسر عمو حتما" هستند!) در تهران می‌بینیم، ماهیت آنها را

تشخیص می‌دهیم و معتقدیم که عنوان مترقی به آن ها نمی‌چسبد. علاوه براین، ما می‌دانیم که گروههای ارتجاعی نیز در کردستان عمل می‌کنند. در کردستان گروه‌های گوناگونی از ملاکان، خانهای عشایر وطوایف مختلف که به شاه، ساواک، گروه‌های پالیزبان و نیروهای ارتجاعی ضد انقلاب ایران در خارج از کشور وابسته‌اند، از عوامل عمدهٔ توطئه به شمار می‌روند. در مورد اینکه گفته‌اید چمران و قطب زاده عامل امپریالیسم و صهیونیسم هستند، ما مدرک و دلیلی در دست نداریم و اگر داشتیم حتما" مطرح می‌کردیم. البته ما نسبت به سیاست هر دوی آنها انتقاد جدی داریم و بسیاری از موضعگیری های سیاسی آنها را نادرست می‌دانیم و ـ درمورد چمران به ویژه ـ خطرناک ارزیابی می‌کنیم. اگر دوستان دانش آموز دبیرستان هدف، دربارهٔ وابستگی آنها مدارکی در دست دارند، در اختیار ما بگذارند. زیرا ما از اینکه این مطلب برایمان روشن شود، خوشحال خواهیم شد. ما معتقدیم که تنها براساس ادعای یک سازمان چریکی یا مائوئیستی، داشتن چنین برداشت ها و قضاوت‌های سبکسرانه‌ای، به کلی نادرست است. ما هرقدر هم که با سیاست افراد یا گروههایی مخالفت داشته باشیم و سیاست آنها را نادرست و حتی زیان‌آور بدانیم، هرگز به خود اجازه نمی‌دهیم که بدون مدارک کافی فلان شخصیت سیاسی راعامل امپریالیسم، جاسوس و خائن بنامیم و بگوئیم که آگاهانه چنین سیاستی را دنبال می‌کند. این همان روشی است که مخالفین ما در برابر ما از آن استفاده می‌کنند. ما نمی‌خواهیم روش آنها را دنبال کنیم. به‌عقیدهٔ ما، با مسائل باید به طور منطقی روبرو شد. باید گفت: بنابراین دلایل، این عمل، روش و یاموضعگیری سیاسی این یا آن شخصیت‌نادرست و زیان آور است، و به ضدانقلاب کمک می‌کند. این بحث، در این چارچوب، یک بحث منطقی است.

ما و قانون اساسی جمهوری اسلامی

س ـ در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، سه قوهٔ مقننه، قضائیه و مجریه عملا" در اختیار فقیه و شورای نگهبان قراردارند ومستقل نیستند، و به نظر می‌رسد که این قانون مجوزی است برای اعمال حاکمیت روحانیت، چطور می‌گوئید که این‌قانون از قوانین اساسی بسیاری از کشورها مترقی‌تر است؟

ج ـ ببینیدرفقا! تمام بحث ما بر سر کلمهٔ آخری است، یعنی "مترقی‌تر". وقتی ما با هم بحث می‌کنیم، بهتر است ابتدا ارزیابی‌های اساسی‌مان را نسبت به مسائل روشن سازیم تابتوانیم با یک زبان با یکدیگرصحبت کنیم.

کشورهای غربی با دموکراسی بورژوایی خود به افراد این حق را می‌دهند تا آزادانه در هر زمینه‌ای اظهار نظر کنند. عده‌ای می‌گویند: "در هایدپارک لندن هرکس می‌تواند درباره‌ٔ ملکه انگلستان هرچه می‌خواهد بگوید. آیا در مسکو اجازه چنین کاری داده می‌شود؟ پس در انگلستان دموکراسی هست و در شوروی نیست." خوب، اگر چنین برداشتی از دموکراسی و مترقی بودن درست باشد، در آن صورت لابد انگلستان به مراتب از کشورهای سوسیالیستی مترقی تراست! اما اگر دموکراسی را "عمدتا" به مفهوم حقوق واقعی توده‌های وسیع مردم بدانیم، یعنی حق تعیین سرنوشت، حق کار، حق مسکن و بیمه های اجتماعی، حق شرکت در حیات سیاسی و امور زندگی و کار وحرفه‌ٔ خود ــ حقوقی که در کشورهای سوسیالیستی هست و در کشورهای سرمایه‌داری وجود ندارد ــ خواهیم دید که جوامع سوسیالیستی به طور غیر قابل مقایسه‌ای دموکراتیک تر، خلقی تر و انسانی‌ترند.

استالین در یکی از نوشته‌های خود نظر بسیار درستی ابراز داشته است. او می‌گوید: "پادشاه مستبد افغانستان (مقصود امان‌اله خان است) به مراتب از حزب دموکرات وقت در مصر، مترقی تراست". او نمی‌گوید "دموکرات تر"، می‌گوید "مترقی‌تر". برای ما، معیار مترقی بودن، محتوی طبقاتی و خلقی یک پدیده است. ما معتقدیم در همین قانون اساسی ایران صرف نظر از بعضی نکات منفی و پاره‌ای نارسایی‌ها، موارد مثبتی به چشم می‌خورد که در قانون اساسی کشورهای غربی وجودندارد. مثلا" درزمینه‌ٔ حق کار، از بین بردن استثمار، محدود کردن سرمایه‌داری در بخش خصوصی، بیمه‌ٔ همگانی، آموزش وبهداشت رایگان و غیره. همه‌ٔ اینها مواردی است که ممکن است ظرف امروز وفردا به اجرا درنیاید، اما پایه‌ای است که می‌توان جامعه‌ٔ مترقی‌ترفردا را روی آن بنا کرد. به این جهت اگر مواد این قانون اساسی را در زمینه‌ٔ مسائل اجتماعی بررسی کنیم، می‌بینیم که برخی ازمواد آن در قوانین اساسی کشورهای سرمایه‌داری غرب که خود را نمونه‌ٔ دموکراسی جا می‌زنند، وجود ندارد. هنوز در بعضی از کشورهای اروپای غربی، مانند سویس، زنها حق رای دادن و دخالت‌در سیاست را ندارند. در قانون اساسی ما نیز حقوق زن و مرد مساوی نیست ودر این زمینه به اندازه‌ٔ کافی صراحت نداردوبرای کامل شدن آن باید مبارزه کرد. اما در این مورد که زنها حق رای دارند و می‌توانند انتخاب کنند و انتخاب شوند، از قانون اساسی سویس مترقی‌تر است. پس قضاوت ما درباره‌ٔ همه‌ٔاین مسائل نسبی است. ما معتقدیم که این قانون‌اساسی، باوجود تمام نواقص، نارسایی‌ها وپوشش مذهبی‌اش، دارای جهات مثبتی است و به همین جهت نیز از آن پشتیبانی کردیم.

ما از ابتدا تشخیص دادیم که در سمتگیری اسلامی آیت اله خمینی که مطلقا" در چارچوب مذهبی است، عناصر مترقی وجوددارد. همه نیروهای

راستین مترقی در جهان هم به سبب همین جهات مترقی، سیاست آیت اله خمینی را مورد پشتیبانی قرار می‌دهند. این سیاست، نه تنها در زمینهٔ مبارزهٔ ضد امپریالیستی، بلکه همچنین در مبارزه برای تغییر بنیادی جامعهٔ ایران به سود محرومان جامعه، به سود کوخ نشینان شهر و روستا به روشنی دیده می‌شود. این سیاست در همان موادی از قانون اساسی که به آنها اشاره کردم، به چشم می‌خورد. بنابراین، دربارهٔ این مسائل نباید شتابزده و احساساتی قضاوت کرد. .

چند مسأله پراکنده

س ــ به نظر من مسائلی را که شما در ارتباط با آقای نزیه مطرح کرده بودید، بسیار درست بود ولی چرا در شمارهٔ اول روزنامهٔ "مردم" در تاریخ ۲۵ اسفند ۵۷ از انتخاب ایشان به‌عنوان مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران اظهار خوشوقتی شده است؟ (از طرف گروهی از دانش آموزان دبیرستان هدف شماره۴)

ج ــ در جلسهٔ پیش یا یکی از جلسات گذشته تذکر دادم که شمارهٔ اول روزنامهٔ "مردم" زمانی انتشار یافت که دوران فعالیت علنی حزب ما تازه آغاز شده بود و کار رهبری حزب درتهران هنوز شکل منسجمی به خود نگرفته بود. به طور کلی ما با نظر مثبت یا منفی دادن در مورد انتصاب این یا آن فرد به این یا آن مقام، موافق نیستیم. قضاوت ما در مورد افراد باید زمانی صورت گیرد که سیاههای از کارها و اعمالشان را به طور دقیق در اختیار داشته باشیم. البته اظهار خوشوقتی راجع به انتخاب آقای نزیه نابجا بوده است، اما این مسئله جزو تعهدات ما نیست. نظر ما نسبت به آقای نزیه و سیاست او پس از بررسی دقیق عمل او مشخص شده‌است. در اینجا یادآوری این نکته هم ضروری است که از این اشتباهات و نقص ها، گاه گاه در مطبوعات و نشریات ما پیدا می‌شودکه نباید آن را به حساب سیاست کلی حزب گذاشت. گاهی، این یا آن جمله در مقاله‌ای از زیر دست در می‌رود، که نظر رفیقی است و ممکن است چندان دقیق نباشد. از این اشتباهات جزیی نه تنها در نشریات ما، بلکه در نشریات تمام احزاب دنیا پیدا می‌شود. نظریات حزب همیشه آن مطالبی است که در اعلامیه ها و موضعگیری های رسمی و در سرمقاله‌های روزنامهٔ ارگان مرکزی آن می‌آید. ما می‌کوشیم که این نواقص کم تر پیدا شود. ولی‌خوب، برای شماره‌های اول روزنامهٔ "مردم" این اشتباهات قابل گذشت است. امیدوارم این پاسخ برای

www.iran-archive.com

دوستان دانش‌آموز قانع کننده باشد. حریفان ما همیشه در حمله به حزب توده ایران، می‌کوشند بر همین مسائل جزیی و در جهٔ دوم تکیه کنند، نه بر موضعگیری اساسی حزب‌ما. اگر به تاریخ مبارزات حزب تودهٔ ایران نگاه کنید، مثلا" در مقاله‌ای که دربارهٔ ۳۸ سال مبارزهٔ حزب نوشته شده و تنها تابلو کوچکی از آن رانشان می‌دهد ــ می‌بینید که دشمنان ما دو مرحلهٔ کوچک در این مبارزه، دو اشتباه جزیی ما را عمده کرده‌اند و ۳۸ سال مبارزهٔ پیگیر و پرتلاش ما را به‌دست فراموشی سپرده‌اند. البته آن اشتباهات را هم از شرایط مشخص زمان خود جدا می‌کنند. یا گاهی می‌بینید که به داستانهای کوچک، به نوشتهٔ فلان شخص در سال ۱۳۲۳ که‌بیش از دوسال از عضویت او در حزب نمی‌گذشته، و یا فلان جمله که در روزنامه‌ای چاپ شده، تکیه می‌کنند. این نوع برخوردها به کلی از واقع بینی به دور است، و اگر از روی ناآگاهی باشد، می‌توان از آن گذشت. اما عمل کسانی که آگاهانه چنین می‌کنند، کین توزانه و دشمنانه‌است. به همین جهت ما همیشه آماده‌ایم در مورد مسائل کلی، با گروههای گوناگون، هرقدر هم که ارزیابی شان نسبت به حزب و سیاست ما نادرست باشد، وارد بحث جدی شویم. ما اخیرا" شنیده‌ایم که در رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق به این نتیجه رسیده‌اند که نباید با حزب توده ایران به شیوهٔ دشنامگویانه روبرو شوند. در این مورد ما شنیده‌ایم که رهبری سازمان چریک های فدایی به نقطه نظرهای نو و مثبتی دست یافته که ناقض بسیاری از گرایشات و انحرافات گذشته‌این سازمان است. این مطالب گویا هنوز به خارج نفوذ نکرده است. و این خود یکی از نواقص این سازمانهاست که بالایی ها به حقایقی می‌رسند اما جرات نمی‌کنند آن را منتشر کنند، زیرا عده‌ای از هواداران آنها که به روش گذشته عادت کرده‌اند، ممکن است از آنها جدا شوند. ولی همین که در بالا به برخی نقطه نظرهای درست دست یافته‌اند، باعث خوشوقتی است. زیرا امید آن می‌رود که پس از این با منطق با ما روبرو شوند. در اینجا ما این سوال را مطرح می‌کنیم که برای رسیدن به این نتیجه چرا هفت هشت سال وقت گذراندند و در تمام این مدت تنها به فحاشی و بدگویی نسبت به حزب ما اکتفا کردند. ما امیدواریم که آنها در صحنهٔ منطق با ما روبرو شوند و اطمنیان داریم که در این نبرد، توازن و تناسب قوا به کلی به سود حزب توده ایران عوض خواهد شد. حزب ما در استفاده از جنگ افزارتهمت و دشنام گویی بسیار ضعیف است و در این میدان نمی‌توانیم با آنها روبرو شویم. این یک واقعیت است. ما در این میدان به کلی لنگ می‌اندازیم و دستهایمان را بالا می‌بریم. اما در جبههٔ نبرد منطق و استدلال، امیدواریم که از خود، برخورد شایسته‌ای نشان دهیم.

www.iran-archive.com

س ــ با توجه به برنامهٔ حزب در سال ۱۳۵۲ که تقویت بخش دولتی اقتصاد را در آن پیشنهاد می‌کند، آیا تقویت بخش دولتی اقتصاد، بدون توجه به ماهیت دولت کنونی، به سیر تکاملی جامعه یاری می‌رساند؟

ج ــ ما معتقدیم که در هریک از مراحل سرمایه‌داری ــ حتی در کشورهای سرمایه داری انحصاری ــ بخش دولتی اقتصاد از بخش خصوصی یعنی بخشی که مستقیما" در دست انحصارهاست، مترقی‌تر است. در فرانسه، حزب کمونیست، با واگذاری بخش دولتی به بخش خصوصی جدا" مخالف است. یعنی حتی در شرایطی که دولت نمایندهٔ سرمایه‌داری انحصاری و مونوپل هاست، بخش دولتی از بخش خصوصی که به تمام معنی در دست سرمایه‌داری انحصاری است، مترقی‌تر است. به همین جهت، تمام احزاب کمونیست جهان حتی در نظام های امپریالیستی با انتقال بخش دولتی به بخش خصوصی، مخالفند.

در ایران وضع به کلی ویژگی خاص خود را دارد ــ قدرت حاکم کنونی وابسته به سرمایه داری وابسته نیست و نمایندهٔ یک جبههٔ وسیع خلقی است. در چنین شرایطی، مسلما" بخش دولتی را از بخش خصوصی مترقی‌تر می‌دانیم. ما حتی در دوران شاه مخلوع نیز مخالف انتقال بخش دولتی به بخش خصوصی بودیم، و اعتقاد داشتیم که بخش دولتی تا آنجا که ممکن است، باید تقویت شود. این سیاست عمومی‌مادر تمام این دوران بوده است.

س ــ دربارهٔ روابط خارجی ایران و تغییر وزیر خارجه چه نظری دارید؟

ج ــ به نظر ما میان بنی صدر و قطب زاده، به طورکلی، در مجموعهٔ برداشت های آنها نسبت به سیاست خارجی، اختلاف نظر جدی وجودندارد. ظاهرا" بنی صدر در مورد مسئلهٔ "شورای امنیت" نتوانسته است آنطور که امام خمینی لازم می‌دانسته‌اند، عمل کند. ما فکر می‌کنیم که در سیاست خارجی ایران تغییر اساسی پیدا نخواهد شد. زیرا هم بنی صدر و هم قطب زاده، به طورکلی، در چارچوب شورای انقلاب عمل می‌کنند و این شورا نیز، صرف نظر از اینکه نظر شخصی اعضای آن ممکن است در پاره‌ای موارد با یکدیگر تفاوت داشته باشد، در سیاست خارجی خطی را که به وسیلهٔ امام خمینی مشخص می‌شود، دنبال خواهد کرد. در دوران نخست وزیری آقای بازرگان که عضو شورای انقلاب نیز بود، بین نظریات شخص او و وزیر خارجه‌اش آقای یزدی و خط امام خمینی در زمینهٔ سیاست خارجی ایران که به نظر ما منطبق بر خواست های انقلاب ایران است، تضادی به وجود آمد. به‌علت تناقضات جدی که در زمینهٔ ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی، سازمانهای دولتی وغیره، بین دولت و

www.iran-archive.com

خط رهبری انقلاب بروز کرد، دولت بازرگان مجبور به کناره گیری شد، زیرا این دولت در چارچوب معین طبقاتی خود از خواست های بورژوازی لیبرال ایران دفاع می‌کرد. در شرایط کنونی، به نظر ما، بین موضعگیری سیاست خارجی آقای قطب زاده یا بنی صدر با سیاست رهبری انقلاب، چنین تناقضی وجود ندارد، و اختلاف نظر و سلیقه آنها در چارچوب محدودتری است. البته ممکن است سمت گیری های فرعی و یا برخوردهای موضعی آنها در پاره‌ای زمینه‌ها متفاوت باشد، اما اختلاف اساسی وجود ندارد. مثلا" در سمت گیری غیردوستانه نسبت به اتحاد شوروی و یا سمت گیری ضد کمونیستی، قطب زاده و بنی صدر موضعگیری مشابه و شدیدا "منفی دارند، و ما در سیاست آنها در این زمینه‌ها نیز تغییری احساس نمی‌کنیم.

تلاش ضدانقلاب و بهترین راه مقابله با آن

س ــ پس از جریان توطئه آمیز آذربایجان و روشن شدن اینکه یکی از نمایندگان مجلس خبرگان (مقدم مراغه‌ای) جاسوس آمریکا بوده است، آیا حزب قصد ندارد در موضعگیری خود نسبت به قانون اساسی تجدید نظر کند؟

ج ــ به نظر ما، جریان آذربایجان و نمایندهٔ تبریز به هم ارتباط دارد. مقدم مراغه‌ای پس از انتخاب شدن در مجلس خبرگان، تقریبا" همیشه جزو مخالفین با مفاد و مواد قانون اساسی بود، و به احتمال قوی در توطئهٔ تبریز هم دست داشته است.

جریان توطئهٔ تبریز را، رادیوی بی.بی.سی. و "صدای آمریکا" با شور و شعف فراوان در دنیا بزرگ کردند و آن را به‌عنوان یک جریان مترقی و ملی مورد پشتیبانی قرار دادند. چرا؟ آیا این مسئله نباید ما را به فکر وادارد که چرا آمریکا و انگلیس این قدر با این قانون اساسی ــ که تبلیغ می‌کنند ارتجاعی و به زیان خلق ایران است! ــ مخالفت می‌کنند؟ اگر این قانون اساسی واقعا" به زیان خلق ایران باشد، امپریالیسم حتما" باید از آن پشتیبانی کند، زیرا هر چیزی که به زیان خلق ایران و آزادی خلق ایران باشد، بدون تردید به سود امپریالیسم است. اگر بپذیریم که امپریالیسم بزرگترین دشمن خلق ایران است و پایگاه آن در ایران عبارت بوده است از رژیم شاه مخلوع، هرقانونی که امکان بدهد همان رژیم دیکتاتوری ضد خلقی و ضد توده‌های زحمتکش و تکیه گاه سرمایه‌داری وابسته دوباره به قدرت رسد، بایدمورد حمایتِ امپریالیسم قرار گیرد. اما چرا هر صدایی که علیه این قانون اساسی ــ با تمام نواقصی که دارد،

www.iran-archive.com

و ما خود انتقادات جدی به آن داریم- بلند شده است، مورد حمایت امپریالیسم و مراجع اساسی امپریالیسم قرار گرفته، و آن را به عنوان یک نبرد بزرگ ملی و آزادیخواهانه، و با آن همه سروصدا، در دنیا پخش کرده‌اند؟ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رادیو بی.بی.سی.، "صدای آمریکا"، رادیو کلن و محافل ارتجاعی وابسته به شاه، که متحداً" توطئهٔ آذربایجان را برپا کردند، نه قصد دفاع از آزادی مردم ایران را دارند و نه مخالف نقاط ضعف قانون اساسی، و نه اینکه دلشان برای از بین رفتن حقوق ملت ایران سوخته است، بلکه قصدشان از این توطئه‌ها به وجود آوردن مانع در برابر انقلاب ایران و برقراری و تحکیم نفوذ امپریالیسم آمریکا در ایران است. تمام هدف اینها این است که امام خمینی را تضعیف کنند و تا آنجا که می‌توانند موفقیتش را به عنوان رهبر انقلاب، یعنی کسی که این مبارزهٔ ضد آمریکایی را با ابتکار پیش راند، خلق را در این جهت بسیج کرد، سمتگیری یکپارچه اورا علیه آمریکا به وجود آورد، در هم بشکنندو هرج و مرج راه بیاندازند. امید آنها این است که با دامن زدن به هرج و مرج، بتوانند توسط عناصری چون مراغه‌ای، روغنی‌وغیره با قیافه های نیمچه مترقی- نیمچه مسلمان در میان مردم نفوذ کنند، مواضع قدرت را به دست گیرند و چنانکه پس از انقلاب مشروطیت جریان کار را برگرداندند، تسلط مطلق امپریالیسم را در میهن ما احیاء کنند. به همین جهت، ما باید جبهه واقعی مبارزه را تشخیص دهیم و دقیقاً" بدانیم که در کجا باید ضربهٔ کاری را بر امپریالیسم وارد آوریم. به نظر ما بزرگترین ضربه بر امپریالیسم عبارتست از تحکیم وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و ایجاد جبهه متحد خلق در راستای سمتگیری عمده کنونی که امام خمینی نمایندهٔ بزرگ آنست، برای از میان بردن تسلط امپریالیسم آمریکا در زمینه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در ایران. البته وقتی ما در جبهه‌ای شرکت می‌کنیم که دارای یک جهت مشخص و یک سمت گیری عمده است، دیگر نمی‌توانیم بگوئیم که تمام افراد، گروه‌ها، سازمانها و احزاب شرکت کننده در جبهه باید تمام نظریات ما را مو به مو بپذیرند. چنین توقعی درست نیست زیرا جبهه عبارتست از یک سازمان وسیع خلق که در آن نیروهایی با سمتگیری هاو هدفهای سیاسی گوناگون گرد می‌آیند و روی یک مسئلهٔ عمده که مورد توافق همه است، با یکدیگر متحد می‌شوند. این مفهوم "جبهه" است. مثلا" جبهه جهانی ضد امپریالیستی، از کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کارگری و تمام نهضت های آزادی بخش جهان تشکیل می‌شود. آیا همهٔ اینها در تمام مسائل با هم توافق دارند؟ مسلما" نه. نهضت آزادی بخش لیبی با محتوی اسلامی خود، در بسیاری از مسائل با حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست فرانسه یا حزب کمونیست آمریکا، اختلاف دارد. نهضت های سوآپو و صحرا (پولیساریو) هیچ یک کمونیست نیستند و با این احزاب نه تنها اختلافات ایدئولوژیک، بلکه در

www.iranarchive.com

زمینهٔ نظام اقتصادی اختلافات اساسی هم دارند. اما تمام اینها، برای یک هدف مشترک یعنی مبارزه با امپریالیسم و ازمیان بردن تسلط آن بر جهان در یک جبهه واحد ضد امپریالیستی جهانی با هم متحد شده‌اند. بر سراین هدف توافق دارند و با یکدیگر همکاری می‌کنند. هریک از آنها دارای برنامه های خاص خود، با جهت گیری های گوناگون سیاسی هستند. ما در جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم یا در شرایطی، در جبهه واحد ضد دیکتاتوری بر سر یک مسئله عمده و گره گشای روز با نیروهای گوناگونی همکاری می‌کنیم. هرگروهی که این مسئله را عمده بداند می‌تواند برای یک قدم نزدیک‌تر شدن به هدف خود دراین جبهه شرکت کند. پس از رسیدن به هدف مشترک، این بحث پیش می‌آید که آیا این گروهها می‌توانند یک قدم دیگر نیز با یکدیگر همگام و همراه باشند یانه؟ به این ترتیب ما، بنا به اعتقاد خود، لازم می‌دانیم که در جبهه متحد خلق که سمت گیری اساسی‌اش در هم شکستن تسلط امپریالیسم آمریکا درایران، تضعیف امپریالیسم در منطقه و ایجاد تغییرات بنیادی در جهت بهبود زندگی مردم زحمتکش ایران از طریق محدود کردن غارت سرمایه داری در اشکال مختلفهٔ آن است، شرکت می‌کنیم. از همین راه است که ما می‌توانیم با نیروی عظیمی که تحت رهبری امام خمینی است و صادقانه و با اعتقاد در این سمت گیری به پیش می‌رود، صرف نظر از اختلاف نظرهای جدی که با یکدیگر داریم، همکاری کنیم. زیرا در زمینهٔ مسائل عمدهٔ کنونی، اختلافی وجود ندارد. ما اعلام کرده‌ایم که طرفدار سوسیالیسم علمی و کمونیسم هستیم. ما صریحا" گفته‌ایم که از لحاظ ایدئولوژیک با مذهبیون اختلاف نظر داریم؛ ما طرفدار ساختمان سوسیالیسم هستیم و در این مورد نیز هیچ گونه تردیدی باقی نگذاشته‌ایم. اما با وجود اختلاف ایدئولوژیک، ما با این چهار مسئله عمده‌ای که فعلا" برای خلق مطرح است، صددرصد موافقیم: ریشه‌کن کردن امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیست ها؛ ریشه کن کردن کامل عوامل رژیم شاه وبقایای آن؛ پاکسازی تمام سازمانهای کشوری و لشگری از عناصر وابسته به رژیم شاه و تحکیم و تثبیت دست آوردهای انقلاب ملی و دموکراتیک از راه ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه.

امروز اعلامیه‌ای صادرشده که تمام معاملات درباره زمین های مزروعی را ممنوع اعلام کرده است. این، قدم بسیار مثبتی است که از حقه بازی های مالکین بزرگ، یعنی تکه تکه کردن املاک خود و انتقال آنها به افراد خانواده و خویشاوندانشان و ادعای اینکه: "بفرمائید! هرکدام بیشتر از پنج هکتار زمین نداریم، و این هم مشروع و قانونی‌است!." جلوگیری می‌کند. این، قدم بسیار مثبتی است که در زمینه حل مسئله ارضی برداشته شده و ما با آن موافقیم. البته در همین زمینه مسائل دیگری نیز هست که ما با آنها موافقت نداریم، اما این مسائل در برابر مسئله‌اصلی اهمیتی ندارند و به کلی فرعی هستند. ممکن است این سوال برای دوستان ما پیش بیاید که وقتی مسئله اصلی حل شد، و تمام این

مسائل فرعی به صورت عمده در آمد چه خواهید کرد؟ آیا در برابر جبهه‌ای که تا آن زمان با شما همکاری داشته ولی از آن به بعد می‌خواهد شما را از لحاظ ایدئولوژیک تابع خود کند و زیر چکمه قدرت خود قرار دهد، خواهید ایستاد؟ جواب ما این است که تجربهٔ تاریخ جنبش جهانی کمونیستی، از انتشار مانیفست تا کنون، که ۱۳۱ سال از آن می‌گذرد، نشان داده است که پدیده‌ها را را به این شکل نمی‌توان پیش بینی‌کرد. اگر جنبش انقلابی ما بتواند مثلا" در ظرف ۴–۳ سال به تمام آن هدف هایی که در دستور کارخود قرار داده دست یابد، در ایران شرایط تازه‌ای پدید خواهد آمد که دیگر نمی‌توان تمام مسائل مربوط به امروز را به طور اتوماتیک به آن شرایط نیز منتقل کرد. بنابراین نمی‌توان گفت همین شرایطی که اکنون در ایران وجود دارد، با تمام جنبه های ضد توده‌ای و ضد کمونیستی‌اش، سالهای سال وجود خواهد داشت. در تاریخ، تجربیات فراوانی به چشم می‌خورد که با ایجاد دگرگونی در مواضع عمده، مواضع فرعی نیز دستخوش تغییر شده است. در این زمینه، نمونه‌های بزرگی در تاریخ داریم: جنبش نهرو در هندوستان، جنبش ملی درمصر تحت رهبری ناصر و جنبشی که اکنون در لیبی و در بسیاری از این گونه کشورها وجود دارد. ما می‌بینیم که آنها از یک مبداء شروع کرده‌اند و در روند تکامل خود، مبداءفکری، ایدئولوژیک، سیاسی، تاکتیکی و استراتژیکی آنها دچار دگرگونی‌بنیادی شده است. ما تکامل را تنها ویژه خود نمی‌دانیم و معتقدیم که تمام پدیده‌های دیگر اجتماعی نیز تکامل پیدا می‌کنند. تلاش ما باید این باشد که با تمام نیرو، جنبه های مثبت این میدان همکاری را تقویت کنیم و با تکیه بر این جنبه و نشان دادن صداقت در مبارزه انقلابی موجب شویم به تدریج در زمینه‌های مورد اختلاف ــ که محافلی می‌کوشند آن را بزرگ کنند و ناسازگاری مطلق جلوه دهند ــ سوء تفاهم ها کمتر شود و زمینه‌های بیشتری برای تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز به وجود آید. مامعتقدیم که در زمینهٔ ایدئولوژیک، یک امر، امکان ناپذیر و یک امر، امکان پذیر است. به هم آمیختن و حل شدن در یکدیگر ناممکن است، اما همزیستی مسالمت آمیز، همکاری در یک جبهه وسیع برای تحقق هدف های مشترک ملی و جهانی امکان پذیر است. ما این تجربه را در تمام‌کشورهای سوسیالیستی داشته ایم، و اطمینان داریم که جامعهٔ مانیز در آینده از همین طریق تکامل پیدا خواهد کرد. البته هرگز نیز از یاد نمی‌بریم که تحول اجتماعی جریانی بغرنج و پیچیده است، از جاده صاف وهموار نمی‌گذرد و بسا ممکن است که‌پیچ و خم‌هایی بر سر راه آن پیدا شود، ممکن است در میان راه ضربه‌هایی بر سیر تکاملی ما وارد آید، ممکن است زلزله‌ای صورت گیرد و براثر آن شکاف عمیقی در راه ما ایجادگردد. همه این محتملات ممکن است. اما حزب طبقه کارگر، حزب انقلابی، آماده است تا با همه این پدیده‌ها در لحظات معین تاریخی خاص آن روبرو شود، با آنها برخورد علمی داشته باشد و تاکتیک وروش

خود را متناسب با شرایط جدیدی که پیش می‌آید، تغییر دهد. ما نمی‌توانیم از امروز تاکتیکی در پیش بگیریم که احتمالاً در شرایط ۶ سال دیگر نیز معتبر باشد. این شیوه، تنها کار خیال پرستان و یا افرادی است که به هیچ وجه درک درست و عمیقی از سیاست ندارند. ما امروز باید تاکتیکی را برگزینیم که با این دوران و مقتضیات تکامل آن متناسب باشد، و برپایه ارزیابی همه نیروهایی که در این تحول تاثیر و شرکت دارند، قرار داشته باشد. تاکتیک ۶ ماه دیگر یا یک سال دیگر ما ممکن است تغییر کند. آنچه برای ما کمونیست های اصیل ایران تغییر نمی‌کند، عبارتست از تلاش استراتژیک و درازمدت برای همکاری صادقانه با نیروهای انقلابی غیر کمونیست و نیروهای انقلابی مذهبی. ما معتقدیم که عناصر وابسته به طبقات زحمتکش، خواه ناخواه دارای انگیزه‌های طبقاتی برای تحول جامعه هستند و می‌خواهند که بردگی طبقاتی از میان برود. در همین مسئله مهم است که ما با آنها نظر مشترک و موافق داریم.

این سخنرانی در آذر ماه
۱۳۵۸ انجام گرفته است

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

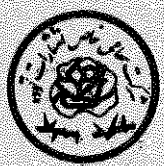

انتشارات حزب توده ایران
سال ۱۳۵۸